

اکثریت

دوشنبه ۲۶ آذر ماه ۱۳۶۹ برابر
۱۷ دسامبر ۱۹۹۰ سال هجری شماری

۳۳۱

دربار اعتراضات اخیر دولت دست به عقب نشینی زد

*بدنبال اعتصاب معلمان دولت در چند مورد قیمت‌ها را کاهش داد

دولت "خواست که از تبدیل اعتراضات خود به یک حرکت سیاسی خودداری کنند و در قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره غیر مستقیم به اعتصاب گفت: کارمندان اجازه ندهند این مسئله تبدیل به یک جریان سیاسی شود زیرا هر کس می‌تواند به نفع آنها شعار بدهد و این به زیان کارمندان تمام می‌شود.

نتیجه مهم این اعتصاب و اعتراضات روبه افزایش در جامعه عقب نشینی دولت کاهش قیمت‌ها در برخی از موارد بود. هاشمی رفسنجانی با صدور بخشنامه‌ای مجبور گردید ارگان‌ها و موسسات دولتی را از افزایش بهای خدمات

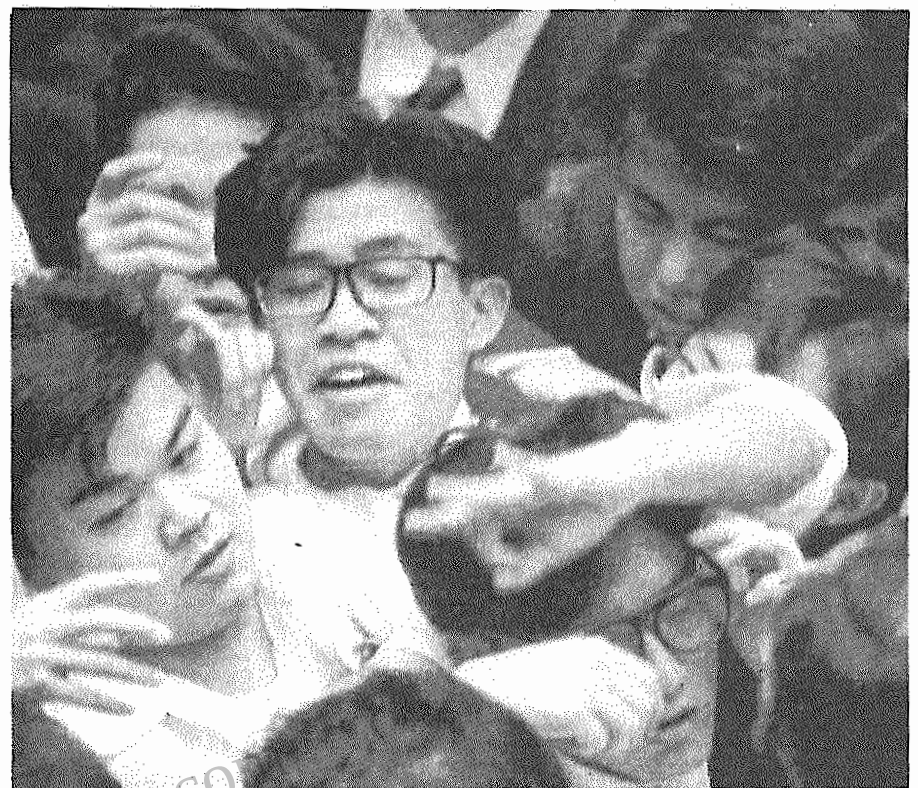
بقیه در صفحه ۶

رئیس جمهور و مسئول دولت از ادامه این اعتراض که در نهایت به رودر رویی آشکار اعتراض کنندگان با دولت او می‌انجامید، بیش از همه دچار نگرانی شد. کروبی رئیس مجلس و یکی از سردمداران خط امام با انتقاد شدید و بی‌سابقه از گرانی و تورم کوشید مسئولیت اوضاع غیرقابل تحمل زندگی در جمهوری اسلامی را بر عهده دولت رفسنجانی بیاندازد و در سخنرانی به مناسبت روز پرستار گفت که مجلس خواهان افزایش حقوق‌ها به میزان بیشتری بوده و دولت با این خواست مجلس مخالفت کرده است. نگرانی عمده همه سران رژیم تبدیل اعتصاب به یک حرکت سیاسی بود. هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۹ آذر از "کارکنان

مواجه گردید. ابعاد اعتصاب وحشت رزیم را برانگیخت. در طول مدت اعتصاب مسئولین و دست‌اندرکاران رژیم کوشیدند با وعده‌های متعدد و نریبیده معلمان اعتصابی را از ادامه اعتراض باز دارند. سخنرانان و مسئولین رژیم و روزنامه‌ها در تجلیل از معلمان و فرهنگیان به رقابت با یکدیگر پرداختند و وعده‌های فراوان درباره افزایش حقوق معلمان، معافی افزایش حقوق آنان از مالیات، اعطای وام مسکن برای آنها، افزایش ویژه فوق‌العاده کاری برای فرهنگیان و وعده‌های مشابه دیگر داده شد. هاشمی رفسنجانی در پیش‌برد این سیاست پرچم دار بود. او بعنوان

اعتصاب معلمان از اول آذرماه در اعتراض به دشواری روزافزون زندگی در جهنم جمهوری اسلامی آغاز گردید.

این اعتصاب از شهران شروع شد و بتدریج شهرهای بیشتری را فرا گرفت. اعتصاب معلمان در بسیاری از جاها با حمایت و پشتیبانی دانش‌آموزان و سایر اقشار مردم



به دنبال تحولات اخیر در منطقه و تقویت چشم انداز حل مسالمت آمیز بحران خلیج فارس قسمت سهام در بورس توکیو افزایش چشم گیری داشت عکس بالا هجوم به مدخل بورس توکیو را در روز جمعه ۷ دسامبر نشان میدهد.

از رویدادهای سیاسی پیرامون بحران خلیج فارس

این امر، بی‌پایه‌اند. شواردناده افزود هیچ یک از اقدامات دیپلماتیک و سایر اقداماتی که شورای تاکنون انجام داده است جایی برای این برداشت که نیروهای جنگی، کمکی و غیره شوری در خلیج فارس مداخله خواهند کرد، نمی‌گذارد. وزیر خارجه شوری در پاسخ به پاره‌ای انتقادات نمایندگان پارلمان این کشور، این ادعا را که وزارت خارجه و شخصی موافق جنگ در خاور میانه‌اند، رد کرد.

* طارق عزیز وزیر خارجه عراق در هفته جاری برای مذاکره پیرامون بحران خلیج فارس هازم واشنگتن خواهد شد. وی پس از گفتگو با مقامات آمریکایی، به رم خواهد رفت تا با نمایندگان جامعه اروپا نیز ملاقات کند.

* یک مقام وزارت دارایی آمریکا اعلام کرد ایالات متحده از سایر کشورها در خواست کمک‌های بیشتری به "عملیات سپر صحرا" در عربستان سعودی و افزایش کمک به کشورهایی که بیش از همه از اعمال تحریم علیه عراق صدمه می‌بینند، خواهد کرد. وی گفت مبلغ این کمک اضافی درخواستی آمریکا، چهار تا پنج میلیارد دلار خواهد بود. تا پایان سال ۱۹۹۰، کشورهای دیگر حدود ۶/۵ میلیارد دلار به مصارف مورد نظر آمریکا

نهادارد شواردناده وزیر خارجه شوری روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر در واشنگتن با جرج بوش رئیس جمهور آمریکا و نیز با اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل دیدار و گفتگو کرد. موضوع این گفتگوها، بحران خلیج فارس و مسئله خاور نزدیک بود. شواردناده روز سه‌شنبه ۱۱ دسامبر پس از ملاقات با جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا، ایالات متحده را فراخواند تا با یک تلاش آخر دیپلماتیک، از جنگ در خلیج فارس جلوگیری کند.

*عصام حسین رئیس جمهوری عراق، ژنرال عبدالجبار شنزل وزیر دفاع را برکنار و ژنرال سعدی هباس رئیس ستاد ارتش عراق را بدین سمت منصوب کرد. *شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر به بغداد رفت و در پایتخت عراق درباره یک "راه حل عربی" برای بحران خلیج فارس با صدام حسین به مذاکره پرداخت. اهداف بعدی بن جدید در سفرش به منطقه، عربستان سعودی، ایران، سوریه و همان‌اند.

* ادوارد شواردناده وزیر خارجه شوری در نامه‌ای به شورای عالی این کشور امکان مداخله مستقیم نظامی شوری در خلیج فارس را منتفی دانست و تاکید کرد همه شایعات مغایر با

***** تبریک سال نو *****

نشریه اکثریت فرارسیدن سال نو میلادی را به خوانندگان و هموطنان مسیحی خود تبریک می‌گوید. امید است در سال ۱۹۹۱ تلاش‌های بشریت برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر و صلح و عدالت در سراسر جهان با پیروزی‌های بیشتری توأم باشد.

جنگ حکومتگران در همه عرصه‌ها ادامه دارد

جانشین خدا در روی زمین خواند. سخنرانی جنجالی او بیانگر آن است که اختلافات جناح‌های رژیم از چهارچوب سیاسی نیز خارج شده و پایه‌های ولایت فقیه از نظر فقهی نیز در بخش‌هایی از حاکمیت مورد تردید قرار گرفته است.

افشاگری دو جناح به موضوع اصلی سخنرانی‌های پیش از دستور مجلس بدل شده است. در جریان این سخنرانی‌ها خلألی نامه مخفیانه خمینی در مذمت

بقیه در صفحه ۳

کشانده‌اند و خطبه‌های نماز جمعه را به تمسخر می‌گیرند. انتقادات روزافزون از خامنه‌ای - هر چند نه به صراحت دوران انتخابات مجلس خبرگان - ادامه دارد. اصفهزاده نماینده تندرو مجلس پس از آنکه خامنه‌ای وی را سخنگوی اسرائیل خواند، در سخنرانی مجدد خود در مجلس، مدعی شد که ولی فقیه تنها به اعتبار رای مردم مشروعیت دارد و ولایت منهای پذیرش و حاکمیت ملت، صورت تحقق و جنبه فعلیت نمی‌پذیرد. اصفهزاده مردم را خلیفه و

علیرقم کوشش‌های برخی از سران جناح‌های رقیب در رژیم جمهوری اسلامی، اختلافات و تخصیصات باندهای حکومتی همی و دامنه بیشتری می‌گیرد و کنترل آن بیش از پیش از مدار مقامات درجه اول خارج می‌گردد. اختلافات اکنون از مرحله افشاگری و پرده دری فراتر رفته و برخوردی پرشماری در مساجد، دانشگاه‌ها، حوزه علمیه و نمازهای جمعه صورت می‌گیرد.

اتحاد رفسنجانی - خامنه‌ای که موفق شده است مجلس خبرگان و بسیاری از نهادهای مهم دولتی را از تندروها تصفیه کند، اکنون هدف خود را تضعیف نیروی توده‌ای خط امام و انزوای بیش از پیش آن برای حذف قطعی قرار داده است. رفسنجانی در این عرصه تلاش می‌کند رادیکال‌ها را به مقابله و رودر رویی با عمده‌ترین مسائل کنونی مردم یعنی مسایل اقتصادی و رفاهی آنها بکشد و او در این عرصه جنگ را تشدید کرده است و مخالفین خود را به تصوف و زهدگرایی و دفاع از فقر و ریاضت کشی متهم می‌سازد و آنها را مسبب فقر و تنگدستی عمومی معرفی می‌کند. تندروها نیز برای خنثی کردن این تبلیغات، همراه با گسترش موج ناراضی‌های بیش از پیش بر فقر و تنگدستی عمومی انگشت می‌گذارند، دولت را مسبب این وضع اعلام می‌دارند و با ناراضی‌های مردم همداستانی نشان می‌دهند. تندروها اکنون انتقادهای تند و تیز نسبت به رفسنجانی را به طور آشکار به ستون‌های طنز روزنامه‌ها

بقیه در صفحه ۳

"راه حل" های رفسنجانی

خدمات دولتی و کرایه تاکسی‌ها برانگیخت، موضع گرفت.

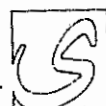
دو موضوع فوق، موضوع صف‌آرایی دو جریان عمده حکومت در مقابل هم است. اکنون می‌توان این حکم را داد که دولت، رفسنجانی و تکنوکرات‌های اسلامی حامی او، با همه تفاوت‌ها و اختلافاتی که با جریان رسالت دارند، فعلا با این باند، در برابر "خط امام" و تندروهای حزب‌اللهی متحد شده‌اند. رفسنجانی برای عقب نشاندن تندروها، الزامات پراگماتیک "ادامه حکومت" را در برابر دگم‌هایی می‌گذارد که رقبایش، خواه به ملت تنگ‌نظری و تشری‌گری و خواه تنها از این رو که در تقسیم پست‌ها و قدرت پس از

اظهارات رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه ۹ آذر تهران، دور جدیدی از مناقشات میان نیروهای درون و پیرامون حکومت اسلامی را گشوده است. رفسنجانی در سخنرانی خود، به دور موضوع پرداخت که دو عرصه اصلی اختلافات فعلی میان جریانات مختلف رژیم را تشکیل می‌دهد. رئیس‌جمهوری اسلامی، نخست از ضرورت تحول در "فرهنگ مسلمانان" سخن گفت و اینکه باید "صوفی‌گری" را کنار گذاشت و بیشتر "زندگی" کرد، و سپس به برنامه‌های دولتش برای تخفیف بحران اقتصادی پرداخت و بطور غیرمستقیم در واکنش به گسترش ناراضی‌های مردم از گرانی سرسام‌آور، اعتراضات اخیر مانند اعتصاب فرهنگیان، و عکس‌العمل‌هایی که بالارفتن نرخ

بقیه در صفحه ۳

تغال شب و یلما

شب اول دی، نخستین شب زمستان، شب یلدا است. در آستانه این شب، بنا بر یک سنت کهن از دیوان حافظ ایتان تغال زده ایم:



سك دو جام دی سحرگه اتفاق افتاده بود

وز لب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود.

نقش می‌بستم که گیرم گوشه‌نی زان چشم مست،

طاقق صبر از خم ابروش طاق افتاده بود.

از سر مستی، دگر، با شاهد عهد شباب

رجعتی می‌خواستم، لیکن طلاق افتاده بود.

ای مُعَبَّر، مژده‌نی فرما! که دوشم آفتاب

در شکر خوابِ صَبوحی، هم وثاق افتاده بود.

در مقاماتِ طریقت، هر کجا کردیم سیر،

عافیت را با نظر بازی فراق افتاده بود.

ساقیا، جام دَمَدَم ده! که در سیرِ طریق

هر که عاشق‌وَش نیامد در نفاق افتاده بود.

حافظ، آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت

طایرِ فکرش به‌دام اشتیاق افتاده بود.

شکاف بین شمال و جنوب و چشم انداز آینده

چندی پیش سازمان ملل متحد گزارشی در مورد سطح و کیفیت زندگی در ۱۳۰ کشور مختلف جهان ارائه داد.

این گزارش حکایت از بالا رفتن سطح زندگی در ۳۰ سال گذشته در کلیه کشورهای دارا در همین حال به کیفیت اسفبار زندگی در کشورهای رشد نیافته می‌پردازد و به درستی تاکید می‌کند که این یک مشکل جهانی است و نه منطقه‌ای. چرا که این شکاف بین کشورهای فقیر و فنی یا به بیانی اختلاف بین شمال و جنوب، تأثیرات زیان‌بار خود را بر نیمکره شمالی هم خواهد گذاشت - سیل مهاجرت به سوی کشورهای ثروتمند، ساده‌ترین، ولی نه جامع‌ترین، مثال در این زمینه است.

هدف این گزارش بررسی چگونگی استفاده از منابع در جهان، و از این رو حاوی اطلاعات تکان‌دهنده و در همین حال آموزنده‌ای در این زمینه است. براساس این گزارش حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند، حدود دو میلیارد نفر دسترسی به آب آشامیدنی تمیز ندارند و ۸۵۰ میلیون نفر در گرسنگی مزمن به سر می‌برند.

در هفت ساله اخیر وضعیت اقتصادی کشورهای در حال رشد دستخوش تغییر جدی شده است. ۴۰ میلیارد دلار مازاد بودجه، تبدیل به حدود ۳۰ میلیارد دلار کسری بودجه شده است. در این دوره حتی قیمت برخی مواد خام به سطح سالهای بحرانی دهه ۳۰ رسیده است. فقط بهره وام‌های کشورهای جهان سوم به بیش از ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد.

هلی‌ریم این آمار و ارقام تکان‌دهنده که زنگ خطری برای تمام دنیا بخصوص کشورهای پیشرفته محسوب می‌شود، گزارش سازمان ملل اشاره به بهتر شدن کیفی سطح زندگی مردم بطور کل نسبت به گذشته دارد. پارامتری در نظر گرفته شده برای بیان چنین حکم و مقایسه‌ای را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود: طول عمر، مرگ و میر کودکان، بیکاری، سطح درآمد، بهداشت و درمان، دموکراسی، آزادی نشر و چاپ، توزیع منابع، مسکن، آموزش، وضعیت زنان و

مزینه‌های نظامی، (براساس همین گزارش، تعداد سربازان در کشورهای جهان سوم، هشت برابر تعداد پزیشان می‌باشد). برای اطلاع، بدنیست بدانیم که یازده کشور بالای این لیست که به ترتیب با توجه به پارامترهای فوق تعیین شده‌اند عبارتند از:

ژاپن، سوئد، سوئیس، هلند، کانادا، نروژ، استرالیا، فرانسه، دانمارک، فنلاند، آلمان غربی، شش کشور آخر این لیست را سیرالئون، چاد، گیت، سومالی، موریتانی و افغانستان تشکیل می‌دهند.

این گزارش دویست صفحه‌ای حاوی نتایج و درسهای آموزنده‌ای است. از جمله اینکه به وضوح نشان می‌دهد چه ارتباط تنگاتنگی بین دموکراسی و رشد کیفیت زندگی موجود است. آنجا که مردم اسکان می‌یابند سرنوشت خود را به دست خود تعیین کنند، راه برای رشد در همه هریک از زندگی فراهم می‌شود و باز بار دیگر بر این حکم صحت گذاشته می‌شود که شیوهی توزیع منابع مادی و معنوی نقش به مراتب برجسته‌تری نسبت به مجموعه امکانات اقتصادی در یک کشور دارد.

امکانات موجود و چشم انداز آینده

بدون کوچکترین شک و شبهه‌ای سودپرستی سیری ناپذیر جهان صنعتی و سرمایه‌داری حاکم بر آن در جهت فارت جهان سوم را می‌توان یکی از عمده‌ترین علل عقب‌ماندگی نیمکره جنوبی دانست. کنترل قیمت مواد خام مهم‌ترین امری است که جهان صنعتی در دست داشته است و به مدد آن آنچه که می‌خواسته در رابطه با کشورهای فقیر به پیش برده است، به ذکر چند مثال در این زمینه بسنده می‌کنیم چرا که موضوع روشن تر از آنست که نیاز مند بحث جدی تر باشد:

بهای نفت در سال ۱۹۰۰ بشکه‌ای یک دلار و ۲۰ سنت بود، ۱۹۳۰ یک دلار و ۱۹ سنت و در سال ۱۹۴۰ حتی به یک دلار و ۱۴ سنت هم رسید و نخست پس از

تشکیل اوپک بود که تا حدود زیادی اختیار قیمت‌گذاری به دست خود تولیدکنندگان افتاد. به مثال دیگری توجه کنید: در سال ۱۹۶۰ بهای ۱۹۰ تن سنگ مس معادل بهای یک اتوموبیل جیب بود. در سال ۱۹۷۰ کشورهای عرضه‌کننده‌ی مس برای دریافت همان اتوموبیل جیب باید ۳۵۰ تن سنگ مس به بازار عرضه می‌کردند.

این لیست سیاه پایان ناپذیر است، چرا که بی‌عدالتی دز حق کشورهای نارشد یافته به چند مورد خلاصه نمی‌شود.

انقلابهای متوالی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین تقابلی بود با این فارتگری، هرچند که اغلب آنها به نتایج آملی خویش دست نیافتند، اما نفرت خویش را از بی‌عدالتی به نمایش گذاردند. و این حداقل مایه‌ای شد برای بیدار کردن وجدان‌های آگاه در جهان صنعتی و یا به تعبیری دیگر، حداقل، نتیجه‌ی این انقلابات به فکر فرو بردن صاحبان سرمایه‌ای شد که منافع درازمدت خویش را نیز می‌دیدند. بدون شک بسیاری از تغییر سیاست‌ها، نرمش‌ها و سازش‌ها از جانب کشورهای صنعتی نتیجه‌ی مستقیم طوفانها و انقلابهای نیمکره جنوبی بوده است. شاید حتی بتوان منکر دست‌آورد انقلاب ویتنام برای مردم ویتنام شد اما به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر این انقلاب را بر مردم سراسر جهان، سیاستمداران و حتی صاحبان سرمایه‌راندیده گرفت.

نوع دیگری از برخورد با این فارتگری‌ها، تشکیل اتحادیه‌های جهانی کشورهای نارشد یافته جهت ایجاد هماهنگی برای پیشبرد سیاستی واحد در امور اقتصادی و یا سیاسی بوده است. پیدایی ارگانهایی نظیر سازمان تولیدکنندگان نفت - اوپک، و جنبش فیرمتعه‌ها از این دست است. هلی‌ریم ضعف‌های موجودی که شاید بتوان در هر یک از این سازمان‌ها بر شمرد، اهمیت وجودی آنها و تأثیر مثبت شان را در سیاست و اقتصاد جهانی به نفع کشورهای نارشد یافته را نمی‌توان انکار کرد.

حتی شاه ایران، پادشاه هرستان و امیر کویت یعنی نزدیک‌ترین یاران آمریکا، آنجا که پای منافع خودشان در میان باشد مشاهده شد که در مقابل شرکت‌های چندملیتی نفتی ایستادند و یک سیاست متحد را به پیش بردند، (شاه در بحبوحه‌ی یکی از درگیری‌های اوپک با شرکت‌های چندملیتی نفتی، در تهران اعلام کرد: "نظر شرکت‌های بزرگ، که هنوز به امتیازات مغرط خود چسبیده‌اند نمونه‌ی بارزی است از استعمار اقتصادی، این رکت‌ها باید باندند که استعمار اقتصادی همچون خود استعمار محکوم است... شرایط بیست سال پیش دیگر وجود ندارد). فرض اینکه، پستانسلی چنین برخوردی در مقابل فارتگری، آنجا که صحبت از پیشبرد یک سیاست مشترک در یک سازمان است، حتی در میان نزدیک‌ترین یاران آمریکا نیز وجود دارد.

اما ببینیم تأثیرات این

تحولات بر سیاست‌های غرب یا به بیانی جهان سرمایه‌داری مسلط چگونه است. چند سطر بالاتر گذرا به این تأثیرات اشاره کردیم، اکنون مشخص‌تر به این مسئله می‌پردازیم.

رابرت مک‌نامادا که زمانی فرمانده پنتاگون و سپس دوره‌ای رئیس بانک جهانی بود، روزگاری در زمان جنگ ویتنام، چنین می‌پنداشت که ترور، زور و قدرت نظامی حلال همه مشکلات است و با این سیاست مشکلات فنی می‌توانند به چپاول نیمکره جنوبی ادامه دهند. اما هم او در سال ۱۹۷۲ اعلام می‌کند که، چنانچه ملت‌های ثروتمند اقدام عاجلی برای پر کردن این شکاف همیق میان نیمه‌ی پر رونق شمال و نیمکره‌ی گرسنه‌ی جنوب به عمل می‌آورند، هیچ کس در نهایت امنیت نخواهد داشت.

هرچه انباشته‌تر هم که باشند چیزی را تغییر نخواهند داد.

یک گروه اقتصاددان ژاپنی که از طرف دولت ژاپن ماموریت بررسی اقتصاد این کشور و ارتباط آن با سیستم جهانی را داشتند، در پایان دهه‌ی هفتاد گزارشی به دولت ارائه می‌دهند که در آن از جمله به داشتن روابط نزدیک با کشورهای فقیر اشاره کرده و عنوان می‌کنند که باید "بوسیله‌ی مبادله انسانها در دو جهت، رابطه‌ی خود را با آنها گسترش دهیم. از آنان نزد ما بیایند و در بهترین موسسات ما آموزش ببینند، و از ما در کشورهای نو مستقر شوند و بالگوهای اجتماعی آنان سازگاری یابند و بتوانند در محل، راه‌حل‌ها را با مسائل توسعه‌ی آنان مطابقت دهند."

نظریه‌های کشورهای شمالی، مدتها پیش‌تر از این بز ضرورت یک اقدام مشترک در جهت حل این شکاف پاشاری نموده‌اند. سوسیال دموکرات‌ها و سبزها نیز به کرات در گردهم‌آیی‌های خود بر این مهم صحت گذاشته‌اند و راه‌حل‌های عملی نیز ارائه داده‌اند. بیش از یک دهه از گزارش ویلی برنت در راس یک هیئت بین‌المللی می‌گذرد. او در این گزارش که محصول کار دوساله‌ی این هیئت بود از سر رسید یک مهلت تاریخی برای یک تجدیدنظر اساسی در مناسبات دو بخش جهان سخن به میان می‌آورد و بدین وسیله عاجل بودن یک برخورد همگانی و بنیادی را متذکر می‌شود. همان‌طور که اشاره شد بسیاری از سیاستمداران و اقتصاددانان برجسته‌ی جهان بارها به در جات مختلف، همسوی خود را با این تفکر نشان داده‌اند. فرض اینکه این ایده‌ها فقط گستره‌ی چپ‌ها و یا سبزها را در بر نمی‌گیرد و حوزه‌ی وسیع‌تری را شامل می‌گردد.

بحث به سر این نیست که کشورهای موسوم به سرمایه‌داری همه خیرخواه شده‌اند و ندامت از کرده‌ی خویش دارند. اکنون سخن بر سر یک ضرورت تاریخی، ضرورت بقای جهان، ضرورت یک سیاست مشترک در میان صاحبان ثروت و قدرت نیز.

با بدبینانه‌ترین برخورد نیز، می‌توان چنین اندیشید که کلاهی شمال نیاز به بازار خودش دارد

وبازار در چهارچوب امروزی آن اشباع شده است و نمی‌تواند جوابگوی تولید جهان صنعتی باشد. بنابراین میل به گسترش دارد. اما بازار مقدم بر مفهوم جغرافیایی خود، مفهومی اقتصادی - مالی است. روشنتر اینکه خریدار جنوبی تا وقتی که فقیر و بی‌چیز است، دردی از جامعه‌ی صنعتی دوا نمی‌کند. شمالی‌ها از گذشته آموخته‌اند که با زور، دیکتاتوری، بیکاری و فارت منابع زیرزمینی فقط مدتی می‌توان سرکرد، بنابراین، این دوران هم پایان پذیرفته‌است. از این رو فقط کمک به رشد اقتصادی جنوب است که می‌تواند پاسخگوی نیاز فردای جوامع ثروتمند باشد. هم از این روست که روال ژنیکس که زمانی رئیس کمیسیون اقتصادی اروپا بود می‌گوید: "وضع اقتصادی غرب نمی‌تواند از توسعه‌ی فقیرترین کشورهای و افزایش تقاضای جهانی جداگردد."

به این همه باید تحولات یکی - دو ساله‌ی اخیر در اروپای شرقی را نیز افزود. هیچگاه چنین جو تقاضایی بر روابط بین‌المللی - آنجا که مربوط به روابط "غرب و شرق" است، حاکم نبوده است. این تحولات جو سواظن و بدبینی را به درجات قابل ملاحظه‌ای در میان دو قطب سابق جهانی پالین آورده است. امروز دیگر هر اقدام اعتراضی و همدالت جویانه را تحت نام وابستگی به مسکو نمی‌توان سرکوب کرد و در این راه حتی افکار عمومی را مدتی در کنار خود داشت. موقعیت تاریخی ناشی از این تحولات امکانات باز هم بیشتری برای ملل فقیر جهت رشد فراهم آورده است، اما همان‌طور که پیش از این هم متذکر شدیم، این تصویری عمومی از جهان امروز و تمایل و گرایش‌های موجود در اقتصاد و سیاست جهانی است و اینکه امکانات نوین تری نیز برای ایجاد فردایی بهتر پدید آمده است. ابهامانه است اگر بپنداریم که از هم‌امروز همه چیز به خوبی و خوشی به پیش خواهد رفت. شاگردان بی‌استعداد درس تاریخ هنوز با تمام مقاومت می‌کنند و هراسی نیز برای استفاده از پلیدترین اهرم‌ها برای پیشبرد سیاست خود به دل راه نمی‌دهند. بدتر آنکه، هرزگاهی، حتی موفقیت‌هایی در این ویا آن نقطه‌ی جهان در جهت کسب حمایت بخشی از مردم نیز بدست می‌آورند. اما بی‌شک، در شرایط امروزی این نیرویی نیست که بیان‌کننده حرف آخر در سیر تحولات باشد.

پس از این نگاهی مختص به شرایط و امکانات موجود بد نیست نیم‌نگاهی نیز به امکانات فنی - علمی برای از بین بردن این شکاف داشته باشیم. هرچند که شناخت این امکانات دقت بیشتری می‌طلبد و خلاصه‌کاری، نمی‌پذیرد. چرا

که بدون برداشت و شناخت عمومی از آن، تصویر برنامه‌ی آینده امکان‌ناپذیر است و از کلی‌گویی‌هایی که همه‌جا و همه‌وقت "درست" است فزاتر نخواهد رفت.

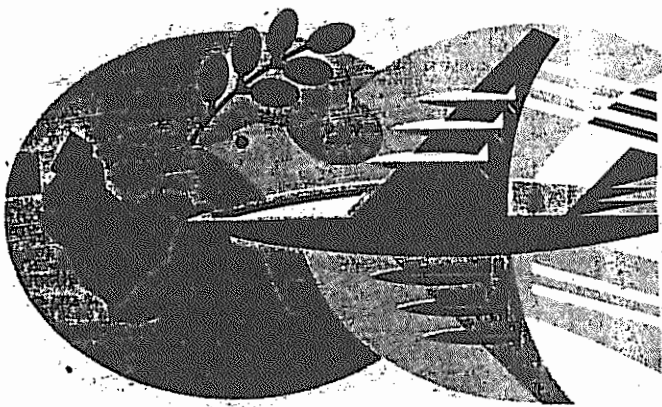
پرسیدنی است، آیا اصلا شکاف موجود بین شمال و جنوب، با این همه گسترده‌گی که در آغاز شر حشر رفت، پرشدنی است؟ اختراع ماشین بخار سرعت رشد را ناگهان چندین برابر کرد و فاصله‌ی بین کشورهایی که از این پدیده سود می‌جستند و دیگران هر ساله بیشتر می‌شد. اما امروز همه کامپیوتر است. عصر اطلاعات و داده‌ها و پردازش آن توسط کامپیوتر. در قرن ۱۸-۱۷ اگر بعد از هر یکی دو دهه با یک اکتشاف یا اختراع جدی روبرو بودیم، امروز فاصله‌ی بین دو تحول جدی در زمینه‌ی علم و تکنولوژی بخصوص کامپیوتر گاهی کمتر از یک سال است. با توجه به این مسئله شتاب رشد در کشورهای مجهز به این تکنولوژی را چگونه می‌توان با دیگران مقایسه نمود.

بر اساس یک محاسبه، اگر رشد سالانه کشورهای جهان سوم پنج درصد باشد و آنگاه متوسط رشد جهان توسعه یافته نصف آن باد، ۱۵۰ سال لازم است تا سطح زندگی مردم جهان سوم هم‌تراز با مردم کشورهای صنعتی گردد (به نقل از "تکاپوی جهانی" ژان ژاک سروان - شرایپر). نویسنده به درستی به صحت این محاسبه شک می‌کند، چرا که اندازه‌گیری و محاسبات درازمدت را با ابراز، تفکر و معیارهای امروزی نمی‌توان هملی کرد. تکنولوژی با همان سرعت رشد خود، امکانات نوین رشد برای دیگر پدیده‌های فرهم می‌کند و بسیاری از معیارها، "ثابت"‌ها و فرضیات درست امروزی را برهم می‌زند.

مثلا زمانی راه‌سازی و جاده‌سازی برای بوجود آوردن امکان حمل و نقل و کلا تنها وسیله‌ی ارتباط سریع، و یا توسعه‌ی صنایع سنگین و یا تمرکز جمعیت و فیره از پایه‌های رشد و ترقی اقتصادی اجتماعی بود. اما آیا این، امروز نیز مدل رشد معتبری است؟ پاسخ قاطعانه منفی است. برای ریشه‌کن کردن بیسوادی، گسترش شبکه‌ی بهداشت و درمان و... اگر تا دیروز بطور مثال هزار معلم و هزار پزشک لازم بود، فدا - و هم امروز نیز، حتی با توجه به رشد جمعیت، به تعداد بسیار کمتری نیروی متخصص نیاز خواهد بود.

اگر بخواهیم مشکلات و معضلات حل شده‌ای را، که از نظر تاریخی به گذشته تعلق دارند، با ابزار متداول و مدل‌های گذشته حل کنیم، نه ۱۵۰ سال که هیچگاه به سطح کشورهای پیشرفته نخواهیم رسید.

سازمان ایران نژاد



«راه حل» های رفسنجانی

بقیه از صفحه اول

سر خمینی، سرشان بی کلاه مانده است، پیوسته آنها را به رخ «مرتدین» می کشند. راقبضه کرده اند، می کشند.

رفسنجانی در نماز جمعه ۹ آذر، خطبه اول را به طرح این سؤال اختصاص داد که آیا «اسلامی» زیستن به معنی محروم شدن از نعمتهای مادی و آسایش است یا نه. او گفت «مسلمانها» با محروم کردن خود از تفریحاتی مانند کنار دریا رفتن و تجملاتی مانند لباس خوب بپوشیدن، زیاد از حد «صوفی» بوده اند. وی افزود انسان نباید نیازهای خود را سرکوب کند، و خواهان آن شد که فی المثل جوانان بابت ارضای فرایز خود مورد نکوهش و تضییق قرار نگیرند، بلکه با رواج «ازدواج موقت» مفری برای کاستن از فشارهایی که به آنها وارد می آید، گشوده شود. رئیس جمهوری اسلامی برای اینکه همه منظورش را بهتر بفهمند گفت که قرار چنین روابط موقتی مسئله ای است تنها میان دو نفر که ربطی به دیگران ندارد.

البته خود رفسنجانی نیز به خوبی می داند که کمتر کسی برای آنچه که انجام میدهد و راهی که در پیش می گیرد، تا به حال منتظر اجازه آقای رئیس جمهور مانده بود. بدیهیاتی نیز که رفسنجانی در مورد نیاز انسان ها به آسایش مادی گفت، برای مردم نان و آب نمی شود. مردم محروم و ستمدیده ای که از مسکن مناسب، خوراک و پوشاک مناسب، امنیت، آسایش، تفریحات، تحصیل و خلاصه زندگی خوب محرومند، برای اینکه قدر آسایشی را که ندارند بدانند، نیازی به تذکر حاج آقا احساس نمی کنند. اما این حرفها از دهان یکی از موثرترین سیاستمداران حکومت که در طول ۱۲ سال، مسئولیت عده ای در تحمیل مرگ و مصیبت، هزا و شیون، تیره ریزی و رنج، کمبود و گرانی به پنجاه میلیون انسان داشته، و به پیروی از رهبر قبلی و رهبر فعلی اش، دائما به مردم

می گفته که اینها همه امتحان های الهی است، تازگی دارد. اگر قرار بود حکومت اسلامی به این حرفهای رئیس جمهورش عمل کند، دیگر کسی نمی توانست متعرض دختران و پسرانی یک به یک هم به کوه می روند بشود، کس نمی توانست جلوی مردم را بگیرد و از آنها برای ثابت کردن «محرمیت» عقدنامه بخواهد، کسی نمی توانست از شادمانی مردم در عید و هروسی جلوگیری کند... رفسنجانی نیز به خوبی می داند که نه حزب الله ستیزه جو به حرفهای او وقتی می گذارد و نه مشکل مسکن و گرانی و فلاکت اقتصادی را «ازدواج های موقت» حل کند. پس انگیزه واقعی در طرح چنین مسائلی چیست؟

رفسنجانی در جامعه حمایتی فراتر از مرزهای پایگاه توده های سنتی جمهوری اسلامی جستجو می کند. او مایل است که مردم بگویند «رفسنجانی می خواهد یک کارهایی بکند، اما نمی گذارند». رئیس جمهوری اسلامی، خیلی دیر متوجه شده است که «میراث امام» یعنی بن بست در همه هرسه ها. او فهمیده است که اگر اوضاع به روالی که از دوازده سال پیش تاکنون بود، ادامه یابد، حکومتشان دیرپا نخواهد بود. رفسنجانی می خواهد برای فردا، تکیه گاهی به جز بساطت و به زوال حزب الله برای خود دست و پا کند. او بسیار علاقه مند است که به عنوان ضامن ثبات، رشد اقتصادی و عادی شدن اوضاع شناخته شود، کسی که می خواهد به مزاحمت ها علیه مردم پایان دهد و بگذارد مردم زندگی شان را بکنند. برای رسیدن به چنین وجهه ای، رفسنجانی فعلا چیزهایی را از دست داده، بدون اینکه هنوز به آن چیزهایی که می خواهد، دست یافته باشد؛ او بطور قطع دیگر اعتماد پیروان پر و پاقرص و آتشین خمینی را همراه ندارد. مطلوبهات حکومتی وابسته به جریان خط امامی، پس از سخنان اخیر رفسنجانی برای نخستین بار، اظهارات وی را به موضوع

ستون های طنز خود تبدیل کردند. «ذره بین چی؟» کیهان به درستی به رفسنجانی کنایه زد که مشکل مردم، نداری است نه ابتلا به صوفی گری! تندروها برای گذاشتن چوب لای چرخ رفسنجانی، از این ابایی ندارند که به بازتاب برخی ناراضیاتی های مردم نیز میدان دهند و خود را مدافع «مستضعفین» جا بزنند. اما آنچه به ویژه برای آنها مهم است و با استناد به آن، می خواهند «امت حزب الله» را بسیج کنند، «انصراف» رفسنجانی از راهی است که خمینی ده سال به جامعه تحمیل کرده بود. سر مقاله نویس کیهان به صراحت نوشته است که دعوت رفسنجانی به کنار گذاشتن «صوفی گری»، زیرپا گذاشتن وصیت خمینی است.

رفسنجانی خشم حزب الله را برانگیخته، بدون اینکه چیز قابل ذکری بدست آورده باشد. دست رئیس جمهوری اسلامی خالی است. این هوافریب حرفه ای، وقتی به جانشینی خامنه ای رسید آنقدر وعده بازسازی و عادی سازی داد که اکنون خودش در بند این وعده ها گرفتار شده است. او در نماز جمعه ۹ آذر از مردم خواست که صبر داشته باشند و بگذارند برنامه های اقتصادی اش شامل افزایش تولید، انطباق درآمد مردم بر مخارج و هملکرد عادی سیستم عرضه و تقاضا، تاثیر خود را بگذارد. پاسخ رفسنجانی به ناراضیاتی بی سابقه مردم و اقدامات اعتراضی مانند اعتصاب معلمان، نظر به ابهامی که هزینه های سرسام آور زندگی به خود گرفته، نزد مردم چیزی جز یک پوزخند تلخ بدنال نخواهد داشت. افزودن ۲۵ درصد به حقوق کارمندان و قول دادن زمین به معلمان در زمانی در آینده نامعلوم، چیزی نیست که بتواند پاسخگوی فلاکت کنونی باشد.

اگر قرار است مردم صبر کنند، چرا باید حتما همین آقای رفسنجانی و اهوان و انصارش بر سر کار باقی بمانند؟ مگر در حکومت

این آقایان، صبر کردن مردم تا به حال نتیجه ای داشته است که از این پس داشته باشد؟ این سؤالها، هر چه رفسنجانی بیشتر برای جلب اعتماد مردم بکوشد، بیشتر مطرح خواهد شد. پدیده های بنام رفسنجانی، از آسمان به زمین نیامده است و سابقه معینی دارد. مردم این سابقه را می شناسند، و ملاک قضاوتشان، نه تنها حرفها و اعمال فعلی، بلکه آن چیزی است که رفسنجانی و امثال او مسئولیت سنگین آن را به گردن دارند: فلاکت تمام عیاری بنام جمهوری اسلامی.

باین حال، باید از هرگامی که در جهت دوری از میراث فلاکت بار خمینی برداشته شود، استقبال کرد، حتی اگر چنین گامهایی، در عرصه هایی برداشته شود که در نظر اول، فرعی و بی اهمیت جلوه می کنند. این مایه مسرت است که رئیس جمهوری اسلامی پس از دوازده سال به شکست فرهنگ هزاو شیون اعتراف می کند و می گوید به مردم بقبولاند که مخالف آسایش و رفاه آنها نیست، امری که باور کردن آن ساده نیست، و تازه اگر کسانی آن را باور کنند، از خود خواهند پرسید که اصلاح و بهبود، اصلا در توان رفسنجانی و دولتش هست یا نه.

در اوضاع کنونی، هشیاری نسبت به یک خطر واقعی ضرورت دارد. خط امامی های رادیکال می خواهند ناراضیاتی و خشم مردم از فلاکت و محرومیت ها را در جهت منافع سیاسی خود در رقابت با باند حاکم در حکومت، سین دهند. هوافریبی های آنها می تواند در میان اقشاری از مردم تاثیرات مخربی داشته باشد. همانقدر که انگشت گذاشتن بر ناتوانی دولت رفسنجانی و پوچ بودن وعده های او در بهبود اوضاع، اهمیت دارد اقلی «حزب الله رادیکال» نیز که در جنگ قدرت، نقاب «مستضعف پناهی» به چهره زده است اهمیت می یابد.

از رویدادهای سیاسی پیرامون بحران خلیج فارس

بودند، از بغداد به مقصد لندن پرواز کرد.

گذشته عراق و کویت را ترک کردند. همچنین هواپیمایی حامل ۳۱۳ نفر که اکثر آنها بریتانیایی

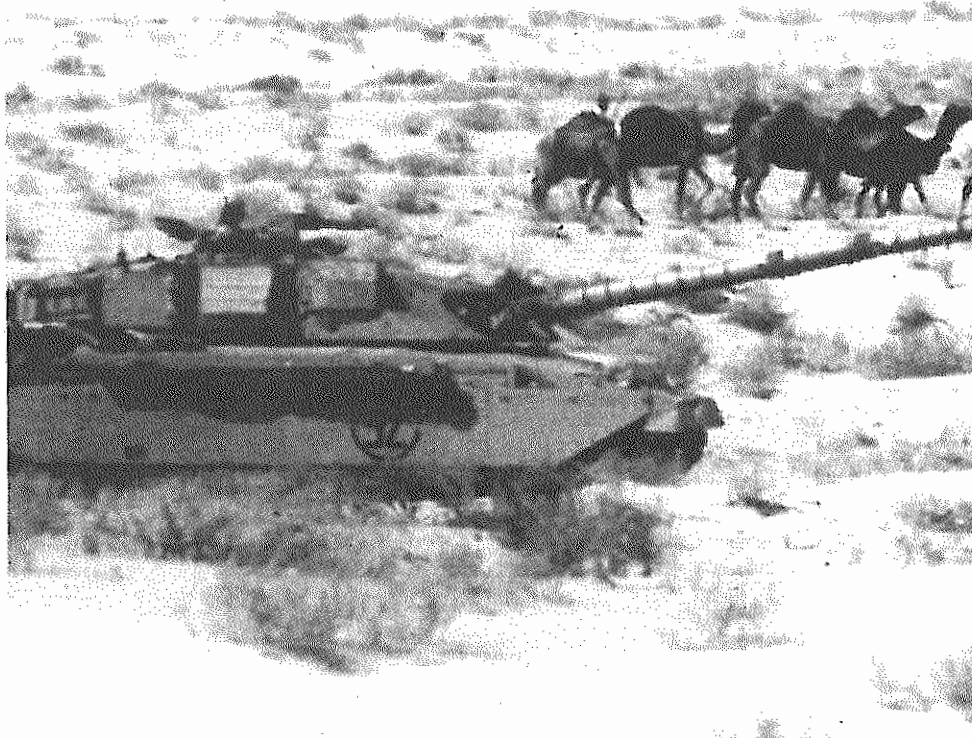
* خروج اتباع کشورهای غربی از عراق و کویت ادامه دارد. آخرین شعرونندان آمریکایی هفته

بقیه از صفحه اول

چند ملیتی در منطقه به ۴۸۰ هزار تن می رسد و بیش از نیمی از این نفرات، آمریکایی اند. ایالات متحده و فرانسه می خواهند بر شمار نیروهای خود در منطقه بیافزایند. طبق آمار وزارت دفاع آمریکا، نیروهای عراقی در منطقه بحرانی، چهار هزار تانک در اختیار دارند. در ماه نوامبر، جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده دستور افزایش نیروهای آمریکایی تا ۴۰۰ هزار نفر را داده بود. در پاریس، وزیر دفاع فرانسه گفت چهار هزار سرباز فرانسوی دیگر به همراه هواپیماهای جنگی، تانک و توپ به خلیج فارس اعزام خواهند شد.

بدین ترتیب، سهم فرانسه در نیروی چند ملیتی به ۱۵۰ هزار نفر خواهد رسید. بریتانیا در منطقه ۳۵ هزار نفر نیرو دارد.

* دولت عراق به صاحبان همه ساختمان های چند طبقه دستور داد پناهگاه های زیرزمینی برای حفاظت ساکنان هنگام حملات هوایی ایجاد کنند. به نوشته روزنامه ارگان حزب بعث، قرار است ساختمان های دو و چند طبقه دارای پناهگاه با ملایم مخصوص، مشخص شوند.



جنگ حکومتگران

در همه عرصه ها ادامه دارد

بقیه از صفحه اول

بسیاری از وابستگان این جناح به خاطر دفاع از آزادی خود، هر چند با احتیاط فراوان، موضوع آزادی رانیز به میان کشیده اند. خط امام بیش از پیش مواضع یک نیروی اپوزیسیون را از خود نشان می دهد و در تلاش است تا تکیه گاه های محکمتری برای خود به دست آورد. خبرهایی در دست است که برخی از نمایندگان این جناح نگاه خود را مجدداً متوجه منتظری ساخته اند. گفته می شود در نامه ای که اخیراً سه تن از وابستگان جناح تندرو برای خامنه ای فرستاده اند و حاوی انتقادات تندی نسبت به او می باشد، بطور ضمنی از منتظری دفاع شده و ادعا گردیده که رهبران کنونی در بد نام کردن طالقانی و منتظری دست داشته اند.

اکنون مسلم شده است که جناح مسلط هر چند در جریان انتخابات مجلس خبرگان موفق شد ضربه ای کاری بر تندروها وارد آورد، اما نتوانسته نزاع دایمی باند های حکومتی را تخفیف دهد. این نزاع بیش از پیش به پائین و به میان هواداران دو جناح، به مسجد و دانشگاه و حوزه و کوچه و خیابان کشیده شده است و بطور غیر قابل کنترل گسترش می یابد.

شورای نگهبان و خزعلی را هلندی کرد از سوی طرفداران دولت پرونده محتشمی یکی از سرمداران خط امام که از سوی تندروها «ابوالفضل انقلاب» نامیده شده است افشا گردید. اما اختلافات اکنون مدتهاست از کادر افشاگری و پرده دری بیرون رفته و به درگیری های خیابانی کشیده شده است. طی دو ماهه گذشته، در شیراز، مشهد، گرگان، کرمانشاه، قم و تهران زدوخوردهای متعددی بین هواداران باند های حکومتی رخ داده است. طرفداران تندروها مانع سخنرانی یزدی در دانشگاه شده اند و طرفداران رفسنجانی - خامنه ای، با اهزام نقرات از گاو داری های اطراف تهران، مراسم سخنرانی تندروها را بهم ریخته اند.

جناح خط امامی که یاری مقابله با باند حاکم را ندارد، می کوشد بر ناراضیاتی های رو به گسترش مردم سوار شود و از این ناراضیاتی ها به سود اغراض خود بهره گیرد. شعارهای عدالت جویانه و ضد سرمایه داری و انتقاد از وضع موجود در سخنان نمایندگان این جناح بطور آشکاری پر رنگ شده است.

زیر ذره بین

مانور تجمل!

«یکی از چیزهایی که در جامعه ما انحراف بود و هنوز هست، اینکه در این مملکت هرجا نقطه خوش آبوهوا و منظره خوبی وجود داشت مال طاغوتها و رفاه طلبها و غیر مناسب همیشه برای مسلمانها بود... یک فرهنگی وجود دارد که آله های متدین و مقدس و حزب اللهی زندگیشان برابر است با جاهای بدمنظر و بی زینت و نامناسب.»

نمازهای جمعه اگر بخواهد منظره اسلامی داشته باشد باید مردمی که می آیند بهترین لباسهایشان را و عالی ترین حالت آرایشی در همان سطحی که در زندگیشان هست داشته باشند. اصلاً باید مانور تجمل باشد...»

از خطبه های نماز جمعه تهران

ذره بین چی زاده و عیال مربوطه از وقتی رهشودهای فوق را شنیده اند، باهم متحد شده و علیه دست به طغیان زده و تقاضای خانه در شمال شهر، لباسهای زیبا و شیک و سفرهای کناردریا دارند. می گویند تاجال فکرمی کردیم پول نداری ولی حالا فهمیده ایم که دین نداری و جزء فرقه ضاله! صوفیه هستی و الا تاجال نباید در جنوب شهر توی این بیغوله مستاجر باشیم و تاجال یلکستر هم به شمال و کنار دریا نرفته باشیم. می گویم والله دین دارم، پول ندارم می گویند نخیر دین نداری و زهد فروشی می کنی و حزب اللهی بازی در می آوری!

می گویم بابا! بنده کارمندم، پول ندارم، اگر می داشتم غلط می کردم. و به گور بابای ذره بین چی زاده می خندیدم که زاهد شوم، به عقل بنده هم می رسید که بروم در شمال شهر و جاهای خوش منظره خانه بخرم و بهترین لباسها را برای شما تهیه کنم و «مانور تجمل» بدهم و... ولی هر چه می گویم فایده نمی کند و دوتنری پایشان را توی یک کش کرده اند که نخیر تو دین نداری و بنده هم کم کم دارد باورم می شود که لابد دین ندارم که جز افشار حقوق بگیر و مستضعف شمام؟! لابد دین ندارم!

ذره بین چی

خبرها و نظرها

نامه به جرج بوش

نامه زیر از سوی رفیق فرخ نگهدار به بوش رئیس‌جمهور آمریکا نوشته شده است. نسخه‌ای از آن برای نشریه ار سال شده است که در زیر متن آن را می‌خوانید:

به‌عنوان جناب جرج بوش
رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا

من به عنوان یک ایرانی که می‌نماید ۸ سال تمام لگدکوب جنگی ویرانگر و خانمانسوز بوده است با نگرانی بسیار ناظر رویدادهایی هستم که حاصل تجاوز خودسرانه غیرقابل تحمل رژیم بغداد به کشور مستقل کویت است. با هدف تقویت و اشاعه تمایل به صلح و آزادی، که خواست و آرزوی بزرگ ملت ایران است احساس و اندیشه‌ای را در این نامه سرگشاده آورده‌ام که بزم من تمایل همومی ایرانیان را در قبال وضع موجود بازتاب می‌دهد:

اینکه جامعه بین‌المللی بویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه این تجاوز خیره سرانه بپا خاسته امید و اعتماد را در دل جهانیان دامن زده و این احساس را تقویت کرده است که جهان می‌تواند در برابر کاربرد زور و سلاح برای تحقق اهداف تجاوزگرانه از خود واکنش در خور نشان دهد و متجاوز را سرانجام به اراده‌ای که ضامن حق موجودیت و استقلال ملت هاست تسلیم نماید.

اینکه قدرت‌های بزرگ بویژه ایالات متحده، اتحاد شوروی و جامعه اروپائی در برابر تجاوز از خود واکنش قاطع نشان داده‌اند و اینکه شما اینبار مقابله با تجاوز رانه از طریق اقدامات خودسرانه بلکه از طریق اشتراک مساعی جامعه جهانی در شورای امنیت پی می‌گیرید در منطقه ما برای مردمی که نگران امنیت و منافع خود هستند مایه تسلی خاطر بوده است.

لیکن در احساس و اندیشه همین مردم در قبال سیر رویدادها در خلیج فارس جهات دیگری نیز برجسته است. مردمی که ۸ سال تمام زهر مرگبار جنگی خانمانسوز را بر جان چشیده‌اند امروز با چشمانی لبریز از نگرانی و اضطراب روندها و رویدادهائی را نظاره می‌کنند که می‌تواند با شعله‌ور کردن جنگی دوباره هستی و خانمان آنان را در کام خود بسوزاند.

شما می‌توانید مطمئن باشید که ایرانیان آنگاه که منافع درازمدت و حتی کوتاه مدت خود را می‌بازار می‌گیرند، علیه رژیم اینک از دیکتاتور بغداد مصیبت‌های بسیار کشیده و از دیر باز پایان هر چه سریعتر جنایات او را آرزو کرده‌اند، هرگز حاضر نیستند تحقق این آرزوی دیرینه را از راه شعله‌ور شدن جنگی دیگر در منطقه طلب کنند. ایرانیان، آنگونه که در عمل هم نشان می‌دهند، از قطع نامه‌های شورای امنیت، که تدابیر همه جانبه‌ای را به صورت فشارهای سیاسی و محاصره و تحریم اقتصادی و نظامی علیه حکومت بغداد را توصیه می‌کنند، تا به آخر پشتیبانی می‌کنند. آنان حتی از اعمال قوه قهریه علیه عواملی که می‌کوشند محاصره و تحریم را نقض کنند نیز جانبداری می‌کنند. اما نمی‌پذیرند که تحمل جنگی دیگر، حتی بصورت "برق آسا" آنگونه که از جانب گروه بازهای دستیار شما تبلیغ و توجیه میشود خلیج فارس را به آتش کشد.

من کارشناس نظامی نیستم و وظیفه خود نیز نمی‌دانم که در این باره که جنگ آمریکائی‌ان در خلیج فارس برق آسا است یا فرسایشی اظهار نظر کنم. اما با تک تک ذرات وجود میگویم: حتی اگر نظریه و تلاش مغرط محافل افراطی اطراف شما در حمایت از یک جنگ برق آسا نیز به نتیجه برسد، احساسات توده‌های وسیع مردم خاورمیانه هرگز آن را جنگی "راهائی بخش" تلقی نخواهد کرد.

درست همانگونه که هیچ یک از مداخلات نظامی ایالات متحده، اتحاد شوروی، فرانسه و بریتانیا در کشورهای خاور، و نیز در سایر کشورها در آفریقا و آمریکای لاتین عادلانه و "راهایی بخش" تلقی نشده‌اند. این مداخلات قبل از همه به تقویت

احساسات و رشد گرایشاتی یاری رسانیده‌اند که علیه جنبه تودهای و مردمی و عدالت خواهانه بارز در آنها از تاثیر گذاری بر روند همگرایی بین‌المللی و از تسریع روند پیشرفت اجتماعی واقعی بازمانده‌اند.

از لحظه‌ای که مسلم شد قطع نامه ۶۷۸ در شورای امنیت به تصویب میرسد، از جانب برخی محافل آمریکایی و نیز انگلیسی بوی زنده این فکر به وضوح شنیده می‌شود که ایکاش همین امروز ۱۵ ژانویه بود. آنها از پیشنهاد دورنگرانه شما دایر بر دیدار رفت و برگشت وزرای خارجه آمریکا و عراق آشکارا ابراز نگرانی کرده آن را عامل سستی اراده آمریکائی‌ان در آغاز جنگ تلقی می‌کنند. این گونه تمایلات هلاقی مشترک همه عناصر متشکله جامعه بشری یا حتی منافع همه طرفه‌ای در گیر رانه می‌پذیرد و نه حتی -میخواهم بگویم- درک می‌کند. این تمایلات قبل از همه منافع یک جانبه، قشری و آنی بخش محدودی از جامعه آمریکایی و همراهان خارجی آنان را بازتاب می‌دهد.

آقای رئیس‌جمهور دهها میلیون ایرانی که در ماه‌های اخیر قاطعیت و صلابت دولت شما در مقابله با تجاوز صدام را نظاره می‌کنند بلااستثناء روزهای تلخ تهاجم خونین صدام به سرزمینشان را در خاطر زنده می‌کنند و از خود می‌پرسند راستی ایالات متحده آمریکا در آن زمان تا چه حد از امکانات واقعی خود برای مقابله با تجاوز بهره‌گرفت.

مسلم است که سران رژیم ایران با یورش به سفارت آمریکا در تهران و سپس با استیصال از قطع رابطه با آمریکا هم به منافع ملی کشور و به نیازهای رشد اقتصادی آن لطعات بسیار زدند و هم با اقدام به این دو عمل وحشیانه و نابزدانه بر سیاست آمریکا نسبت به ایران نیز تاثیرات منفی بسیار بر جای گذاشته‌اند. اما وجدان بشری هرگز نمی‌پذیرد که پاسخ شایسته برای این اقدامات در سیاستی جستجو شود که ایالات متحده آمریکا در بصران خلیج فارس در دهه ۸۰ در پیش گرفت.

آیا شما فکر نمی‌کنید اگر صدام از وعده‌ها و تعهدات بیدریغ مالی و نظامی کویت، عربستان و مصر و از پشتیبانی دولت آمریکا از این وعده‌ها و تعهدات مستحضر نبود تصمیم او به تهاجم بر ایران با دشواری‌های بسیار همراه می‌بود یا حتی غیر ممکن می‌نمود؟ صدام نه از بیم قدرت ایران و خطر تهاجم قریب‌الوقوع آن بلکه مشخصا بر پایه ضعف ایران و بر پایه وعده پشتیبانی متحدان، با هدف ارضاء هوس‌های ارتجاعی و توسعه طلبانه خود، خاک میهن ما را مورد هجوم قرار داد. آرزویابی‌ها و انگیزه‌هایی که پس از به گل نشستن تهاجم صدام آیت‌الله خمینی را نیز به میانه به کام خود فرو کشید و به حمایت از ادامه جنگ واداشت.

تاریخ به روشنی نشان داده است که اهداف روشن دولت شما در جنگ ایران و عراق مشخصا جبران خلائق بوده است که انقلاب بهمین در تعادل استراتژیک منطقه ایجاد کرده بود. جنگ دو عامل غیر آمریکایی ایران و عراق را درگیر فرسایش خونین یکدیگر ساخته و نقش و تاثیر منطقه‌ای آنان را هر چه بیشتر تنزل می‌داد و جای تاسف بسیار است که در آن سال‌ها سر رشته امور در کشور ما در دست کسانی بوده است که همراه با رقیب با خیال تعبیر خواب‌های آشفته و هوس‌آلود، از جانب دولت آمریکا و متحدان او در منطقه به بهای جان یک میلیون انسان و ویرانی دو کشور و پس ماند جراحاتی هغونی و مزمن در مناسبات میان کشورهای منطقه ناجوانمردانه بازی گرفته شدند.

چگونه می‌توان انکار کرد که بحران کنونی خلیج در وعده و وعده‌های نافرجام کویت و مصر و عربستان به عراق و در اهداف و سیاست وقت آمریکا ریشه نداشته است؟

مگر قرار می‌نمود که صدام مزد خود را با جنگ اندازی به فائز فرضی جنگ با ایران دریافت کند؟ و مگر نه اینکه وقتی وعده‌ها هملی نشد برای پیمانکار سخت دشوار شد که مافات را تماما به عهده بگیرد و شرکای سرمایه‌گذار از تادیبه معاف شمارد؟

شما این روزها با وضوح بسیار استدلال می‌کنید که ادعای صدام در مورد ارتباط تجاوز او به کویت با اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل بی‌پایه است اما آیا به راستی تجاوز صدام به ایران نیز با اشغال کویت نامربوط است؟ تاریخ فریاد می‌زند که نطفه تجاوز به کویت نه در شکست مذاکرات در نخستین روزهای اوت ۹۰ که در موفقیت مذاکرات در ماه اوت ۸۰ بسته شد. و دولت ایالات متحده آمریکا حق ندارد و نمی‌تواند نقش و مسئولیت بزرگ خود را در فاجعه‌ای که این دیکتاتور دیوانه و خونریز بر خلق‌های منطقه تحمیل میکند غیر موثر و ناچیز جلوه دهد.

و این ما همه تازه روی خارجی دردهای ملت ایران است. فراموش نمی‌کنند و نمی‌توانند کنند که چگونه در آمیزی اهداف خود فرزانة عوامل خارجی با مطامع گرایش ارتجاعی حاکم بر ایران گلغای

کدام سیاست در برابر نهضت مقاومت ملی ایران

هراق نقش مهمی ایفا کرده است... از خلال موضعگیری‌های روزمره نهضت مقاومت ملی و آقای بختیار پیرامون حوادث گوناگون منطقه می‌توان به وضوح این وابستگی را مشاهده نمود. آخرین این موضع گیریها، تایید ضمنی حمله عراق به کویت توسط آقای بختیار در مصاحبه با روزنامه فیگارو است. از سوی دیگر رابطه با سلطنت طلب‌ها و اصولا نحوه انتصاب وی به نخست وزیری از همان ابتدا بطور طبعی نوعی رابطه را با آمریکا ناگزیر ساخته است. مسائل مربوط به تشکیلات نهضت و نقش‌آقای بختیار در آن هم از جمله مسائل بحث انگیز است. نقش بختیار در نهضت بطور دقیق با عنوانی که در این تشکیلات به وی داده‌اند (رهبر) همخوانی دارد. وی در عمل تجسم اراده نهضت است و ماورای همه ضوابطیک تشکیلات سالم، مدرن و دموکراتیک عمل می‌کند.

اینجا نمونه مسائلی هستند که در رابطه با آقای بختیار و نهضت مقاومت ملی مطرحند. با آنکه خود آقای بختیار سه اصل میهن دوستی آزادی و سوسیالیسم را به عنوان اعتقادهای اساسی خود مطرح می‌کند و بر آن است که شکوفائی جامعه در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و هنری بی‌آنکه از آزادی بر خور دار باشد میسر نیست و خودکامگی فردی و گروهی یا حزبی در هر حال باز دارنده پویائی جامعه و در نتیجه بازدارنده کار پیشرفت و توسعه مطلوب است و یا به سوسیالیسم به عنوان یک افزار توانا برای برپاداشتن یک عدالت اجتماعی اعتقاد دارد ولی در عمل چه در رابطه با سلطنت طلب‌ها چه در روابط درون تشکیلاتی و چه در رابطه با نیروهای بیگانه به این اعتقادات وفادار نمانده است.

امادر آنچه به رفقای ما باز می‌گردد انتقاد اساسی من این است که آنها بدون در نظر آوردن این پیشینه و عملکرد و بدون توضیح روشنگرانه بناگاه مساله همکاری با نهضت مقاومت ملی را به عنوان یکی از مولفه‌های دموکراسی در ایران پیش می‌کشند. این رفقا هر چه در مورد سایر نیروهای اپوزیسیون (مجاهدین خلق، حزب توده ایران، راه کارگر و...) همه جواب را با وسواس می‌بینند و مثلا وابستگی حزب توده ایران به شوروی را یکی از دلایل استکفاف از اتحاد همل با آن قلمداد می‌کنند و یا اسم راه کارگر را به دلیل اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا در دوران سوسیالیسم از فهرست مولفه‌های دموکراسی خط می‌زنند با این وجود در مورد نهضت مقاومت ملی این اصول و حساسیت هارنگ می‌بازد.

البته از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که در روند آتی مبارزه برای دموکراسی در ایران اپوزیسیون باید بتواند حتی اگر در ائتلافهای جداگانه متشکل است، در موارد معینی روش یکسان و سیاست واحدی در برابر حوادث در پیش گیرد. جبهه جمهوری خواهان باید بتواند با جریانات مختلف اپوزیسیون تماس داشته باشد و با برخورد سازنده راه این همگرایی احتمالی آینده را هموار سازد این نیروها از اپوزیسیون داخل کشور تا مجاهدین خلق، نهضت مقاومت ملی، جریانات چپی که در جبهه جمهوری خواهان حضور ندارند و... را دربر می‌گیرد.

دست یابی به صلح و آزادی را تجدید می‌کند. برخی مقامات ایرانی صراحتا اعلام می‌کنند که موضع آنان در قبال خواست شما در بحران خلیج فارس با موضع شما در زمینه خواست ما برای رعایت حقوق بشر در ایران ارتباطی باید. آنها علنا بستن قرار دادهای سایر کشورها را به سکوت آنان در قبال وضع حقوق بشر در ایران مربوط کرده‌اند. محافل نیرومندی در آمریکا نیز چشم‌پوشی از معیارهای اخلاقی و بشری را برای جلب متحدین بیشتر و دست‌یابی سریعتر به کویت طلب می‌کنند. از نظر آنان لگد مال شدن صلح و آزادی در ازای بازیافت کویت معامله‌ای بس پرسود می‌نماید.

آقای رئیس‌جمهور اکنون فرصتی تاریخی برای شما فراهم آمده است که همل شما در بحران خلیج فارس در راستای تغییر آن عدم اعتماد تاریخی و ریشه‌داری تاثیر کند که از دیر باز در ذهن وسیع‌ترین توده‌های مردم این منطقه به اهداف ایالات متحده جافاده است. در این حساس‌ترین برهه‌ها برای شما پایبندی به اولویت والا ترین ارزش‌های بشری یعنی صلح و آزادی و توانمندی در به پایان بردن آن عدم اعتماد تاریخی را آرزو می‌کنم.

با احترام فرخ نگهدار
عضو سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)
۲ دسامبر ۱۹۹۰

در شماره آذرماه راه آزادی مقاله‌ای با امضا رفیق سعید در نقد مقاله رفیق بابک امیر خسروی در رابطه با جبهه جمهوریخواهان و سیاست این جبهه در قبال نهضت مقاومت ملی درج گردیده است. رفیق بابک امیر خسروی در مقاله خود طرح نموده بود که در این مرحله میبایست در حمایت‌ها بر ضرورت تشکیل جبهه جمهوریخواهان تاکید نمود و در رابطه با نهضت مقاومت ملی از آنجا که این نیرو از زمره نیروهای دمکرات جامعه ماست این جبهه میبایست سیاست همکاری با این نیرو را در پیش گیرد در مقاله‌ای که با عنوان "کدام سیاست در برابر نهضت مقاومت ملی ایران" در نقد مقاله فوق نوشته شده آمده است:

"نمی‌توان این واقعیت مهم سیاسی را نادیده انگاشت که آقای بختیار به عنوان یک مشروطه خواه نه از یک رژیم مشروطه انتخاباتی بلکه از ادامه سلطنت پهلوی حمایت می‌کند. وی در گذشته به خوبی نشان داده است که حتی علیه رژیم مشروطه نهضت که تعیین شکل حکومت را به آرای مردم موکول می‌کند حاضر است همه نیرو و اعتبار خود را برای رسیدن به چنین هدفی به کار اندازد. توافقی نامه معروف ۲۸ تیر ماه ۱۳۶۲ میان امین بختیار و آریانا که طی آن بر سر قانون اساسی و سلطنت مشروطه عهد بسته شد فقط یک نمونه روشن در این زمینه است... نمی‌توان گفت نهضت مقاومت ملی با شاپور بختیار یک مساله است و رضا پهلوی و طیف وسیع سلطنت طلب‌ها مساله دیگر. اینجا تا آنجا که دو تشکیلات مجزا با دو خط سیاسی متمایزند از یکدیگر جدایند ولی در همین حال به یکدیگر مربوطند. چرا که آینده سیاسی آنها به هم گره خورده است. با وجود اختلافات گاه دامنه‌دار میان بختیار و جریانات سلطنت طلب دیگر برای او در همه ۱۲ سال گذشته. رضا پهلوی شاهزاده جوان یا شاه جوان ایران بوده است. بدون وجود رضا پهلوی بنای سنگر سیاسی بختیار یکسر فرو می‌پاشد.

اما بختیار واقعا برای اتخاذ چنین مشی چه انگیزه‌هایی دارد؟ آیا چنانکه برخی ادعا می‌کنند مشروطه خواهی او از سر پیروی از دکتر مصدق مشروطه خواه است. اگر اینگونه است پس چرا سایر ملیون عطای این مشروطه خواهی را به لقايش بخشیده‌اند.

به نظر من مهم‌ترین انگیزه‌ای که بختیار را بدین سو سوق می‌دهد، موقعیت او در لحظه ترک ایران است. همه مشروعت و اعتبار سیاسی امروز بختیار ناشی از مقامی است که توسط محمد رضا پهلوی به وی تفویض شده است. او نخست وزیر قانونی محمد رضا پهلوی است و طبیعی هم هست که این امتیاز را در برابر افکار همومی داخل و خارج به آسانی از دست ندهد. او به لطف همین اعتبار البته از هراق و دیگر منابع خارجی کمک‌های هنگفت دریافت می‌کند. وگرنه مانند بسیاری از شخصیت‌های همطراز میبایست در گوشای با امکانات محدود به مبارزه‌ای کم سرو صا بسنده میکرد.

مساله اصلی دیگر در رابطه با آقای بختیار مساله رابطه با کشورهای بیگانه است. همه میدانند که دستگاه وسیع تبلیغاتی وی بطور مستقیم با پول عراق و احتمالا برخی دیگر کشورها اداره می‌شود. این وابستگی مالی همواره در تعیین سمت و سوی آقای بختیار و نهضت مقاومت ملی حداقل در رابطه با

آرزوی بزرگ انقلاب او را برای تأمین آزادی و رعایت حقوق بشر با خشونت بسیار پرپر کرده است. تحصیل جنگ به ایران فرصتی طلائی و بی‌نظیر برای ارتجاع ایران شد که مطالبه مردم برای استقرار دموکراسی در کشور را لغد مال کند و هر نوع اعتراض علیه اقدامات سرکوبگرانه تحت عنوان همدستی با عراق و آمریکا در نضای خشن و خونین ناشی از جنگ با شقاوت بسیار سرکوب شود. ما نمی‌توانیم فراموش کنیم که چگونه جنگ میان استبداد حاکم بر ایران با دیکتاتور عراق دهها هزار جوان تشنه آزادی در میهن ما را به گمراهی کشید و ملعبه مطامع ضد ایرانی رژیم عراق قرار داد.

آقای رئیس‌جمهور پایان جنگ سرد و همروند با آن گسترش موج نیرومند آزادیخواهی در بسیاری کشورها در شرق اروپا، در جنوب آمریکا و در دیگر جاها در دل ما ایرانیان نیز، که در دهه ۸۰ از زمره محروم‌ترین ملت‌ها در برخورداری از نعمت صلح و آزادی بوده‌ایم، پرتوی از امیدافکننده است.

از سوی دیگر تلاش‌ها برای استقرار صلحی عادلانه میان ایران و عراق که به پایان نیک خود نزدیک شده و پیکار، علیه نقض حقوق بشر و برای آزادی در ایران نیز اخیرا در جامعه ملل بازتابی در خور یافته است.

اما خطر جنگی دوباره در خلیج و خطر معامله بر سر حقوق بشر برای مطلوب کردن موضع ایران در بحران خلیج فارس این تلاش ده ساله ایرانیان برای

من به روسیه عشق می‌ورزم

(بخش دوم)

مقاله‌ای از ماکسیم گورکی درباره انقلاب ۱۹۱۷
ترجمه توسط مر و ات‌ریش
از نشریه عصر جدید شماره ۵ سال ۹۰

خطاب به کنگره

مطلب زیر توسط یکی از نمایندگان نخستین کنگره سازمان تهیه‌ریکی
از جلسات کنگره ایراد شده است. بخش اول آن در شماره گذشته چاپ
رسید.

و استعدادها تعالی یابند.

فلاصحت از این مسایل زوداست، اول باید قدرت را به دست گرفت. هیچ زهری بدتر از قدرت نیست. ما باید همواره هشیار باشیم که قدرت ما را مسموم نکند و از ما آدمهای خبیث‌تر از آنهایی که ما تمام زندگی بر ضد آنها مبارزه کردیم، نسازد.

آقایان کمیساریای خلق به نام پرولتاریا دادگستری را نابود کردند و با خرد خیابانی حقوق قضایی، حقوق بربرمنشانه را در بارگاه حقوقی خودشان تدوین کردند. قبلاً نیز، زمانهای پیش از انقلاب، خیابانهای ما از تاراج لذت برده‌اند و این بازی تخیل با لذت به اجرا درآمده است.

حال این افرادی که با شکنجه بزرگ شده‌اند این حق را به طور عموم دارا هستند که آزادانه همدیگر را شکنجه کنند. آنها از این حق شان با ذوق سرشار و با قساوتی باور نکردنی استفاده می‌کنند. مجازات‌های بدون محاکمه در خیابان‌ها به برنامه روزمره تبدیل شده و نباید فراموش کرد که تکرار این قساوت‌های تیره و خفه‌کننده مردم را خشن می‌کند و در نتیجه دامنه این حرکات گسترده‌تر خواهد شد. من نمی‌دانم انسان برای مبارزه با این پدیده نفرت‌انگیز انتقام‌گیری چه کاری می‌تواند بکند. اما کمیساریای خلق بایستی خوری اقدام کند. آنها نمی‌توانند نظاره‌گر باشند زیرا که مسئولیت این خون‌ها که بر کف خیابانها جاری می‌شود همه بر گردن آنها و طبقه کارگری است که آنها سنگ پاسداری از منافض را به سینه می‌زنند. این خون‌ها راه پرولتاریا را چرکین می‌کند و از منزلت او می‌کاهد و ایده‌آلهای او را می‌کشد. بیشتر از هر کسی یک کارگر می‌داند که دزدی، غارت، کشتار در راه منافع شخصی و همه اینها برای چرکین نظم اجتماعی هستند. مردم ذاتاً قاتل و دزد زاده نمی‌شوند بلکه آنها را اینطور بار می‌آورند. یک کارگر آگاه حتماً باید بداند که بر ضد مجازات‌های بدون محاکمه و محاکمات خیابانی قویا باید مبارزه کرد.

بر زندگی انسانها افرادی حکمرانی می‌کنند که خود در موقعیت‌های مختلف خشم و غضب شدید قرار می‌گیرند. این موقعیت‌ها در قوانین بشری مورد توجه قرار گرفته‌اند و برای یک جانی این حق را قائل شده‌اند که به تجدید نظر در حکم دل ببندد. در هر حال حالت خشم بعنوان موقعیت خطا ساز تلقی شده است.

جنگ داخلی، که در واقع به معنی کشتن دموکراسی از طرف هر دو خصم و مهیا کردن اسباب شفع دشمن است، بدون هیچ دلیل و هلتی از طرف آقایان راه انداخته شده و آتش را هر آن تندتر می‌کنند.

اما حالا دیگر برای پرولتاریای گول خورده‌نیز روشن شده است که جهت حرکت آقایان رانه منافع عملی طبقاتی پرولتاریا بلکه پیروزی تئوریک ایده‌های آتارکوسندیکالیستی تعیین می‌کند. سکتاریستها و متحجرین بتدریج در دنیای واقعی ما امیدها و نیازهای فریزی غیر قابل دسترس در توده‌های ناآگاه بر می‌انگیزند. روسیالیسم واقعی پرولتری و شعور انقلابی را از توده‌ها می‌گیرند و در واقع پرولتاریا را نابود می‌کنند.

بدون شک ما داریم یک انقلاب بزرگ اجتماعی را تجربه می‌کنیم. انقلابی که برای هواداران پروپا قرص این ایده زیبا حزن‌آور و برای متقلبین یک شغل بسیار سودآوری است. راه حل "فارت شده را فارت کن" امروزه به یکی از معروفترین راه‌حل‌های پذیرفته شده در انقلاب منحصر بفرماید شده است. روسیه به طور شگفت‌انگیز و استادانه‌ای فارت می‌شود. تاریخ از این فارت خودی روسیه به طرز ترحم‌انگیزی مطلع خواهد شد.

همه ما روس‌ها در یک نقطه به هم می‌رسیم و آن اینکه همه ما تا هماق مکرر شده‌ایم. ما تمام کثافات و رسوبات صدها ساله نحوه زندگی گذشته را از خود باید برداشیم، راحت طلبی را در خودمان باید بشکیم، تمام هادات بد و کلیه تضادها و تبلی در مورد طریقه زندگی، درباره افکار گذشته را از خودمان باید دور کنیم. ما باید تمام نیرو و استعدادهايمان را بکار بیندازیم و جدا با شجاعت و قوه ابتکار والایی در ساختمان این کره خاکی شرکت کنیم.

بلی وضع ما با رستی فضاقت بار است ولی انسان در تراژدی هم در والاترین درجه قرار دارد. بلی زندگی سخت است و در دسرهای خیلی زیادی در سطح آن در جریان است. اما هیچگونه خشم مقدسی بر ضد تعصب کور و هیچ خشمی که با آن کار را بتوان یکسر کرد وجود ندارد. اما به طوریکه کشش سینوزیس زمانی گفت "یک فیلسوف به آن امشرو حی نیاز مند است ولی

بنظر من کمیساریای خلق، طبقه کارگر روسیه را منهدم کرده و آنها را از بین خواهد برد. آنها جنبش کارگری را به طرز وحشتناکی پیچیده کرده و بدین ترتیب آنها را از راه منطقی خویش منحرف خواهند کرد. برای کار آینده پرولتاریا و پیشرفت کشور پیش شرطهای غیر قابل قبول می‌تراشند.

برای من فرقی نخواهد کرد که حکومتگران و کارگردانان حکومتی در مورد من چه می‌اندیشند، اما سر نوشت طبقه کارگر برای من بی تفاوت نیست. تا وقتی رمقی در بدن دارم این را برای پرولتاریای روس مکرر در مکرر خواهم گفت: شماره به سقوط خواهند کشاند، از شماره عنوان مواد آزمایشهای غیر انسانی استفاده خواهند کرد. شماره‌ای را هبرانتان انسان به شمار نمی‌آیند.

انقلاب ژرفش پیدا می‌کند و... حرف‌های عوام فریبانه بدون معنی. کسی که انقلاب را تصمیق می‌بخشد میوه آن را هم می‌چیند، میوه‌ای که برای آگاهترین و مجرب‌ترین نمایندگان منافع اجتماعی طبقه کارگر به طور روشن مسموم کننده است. هم‌اکنون در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بین کارگران ماهر و ساده مبارزه‌ای شدید در گرفته است. کارگران ساده، جوشکاران، تراشکاران و سایر کارگران ماهر را جزو قشر بورژوازی قلمداد می‌کنند. تصمیق هر چه بیشتر انقلاب ظاهراً به تعالی مقام و موقعیت انسان‌هایی که روی لاشه‌های انسانهای زنده آزمایش می‌کنند منجر می‌شود. اما کارگرانی که میزان تراژدی این لحظات را درک می‌کنند، بیشترین مسئولیت را نسبت به سر نوشت انقلاب احساس می‌کنند. من هیچ دلیلی برای شادی کردن ندارم زیرا پرولتاریا صاحب هیچ چیزی نیست و بر کسی هم پیروز نشده و... بر عقاید نمی‌توان بازو پیروز شد. فاتحین بر حسب معمول جوانمردترین انسانها به شمار می‌آیند، اما پرولتاریا بر عکس وقتی مواردی چون دستگیری بدون دلیل پانینا، بولدورف، کونو و الف، برنانو تسکی، کار تاشف، دولگوروف و سایرین را می‌بیند احساس هیچ جوانمردی نمی‌کند. غیر از این افراد هزاران نفر در زندانها گرسنگی می‌کشند، بلی واقعا هزاران سرباز و کارگر، نه، پرولتاریا نه جوانمرد است و نه عادل و از این رو انقلاب در این کشور حداقل عدالت را می‌بایستی برقرار می‌کرد. پرولتاریا پیروز نشده است. در تمام کشور جنگ و برادر کشی برقرار است. آری هزاران نفر به جان هم افتاده‌اند. در پروا و مزخرفات تحریک‌کننده‌ای درج می‌شود: ضربه به بورژوازی، ضربه‌کننده به افراد کالدین و غیره... افراد تحت نفوذ بورژوازی و کالدین همانا کارگران و کشاورزانی هستند که به آنها اونیفورم پوشانده‌اند و اتفاقاً همانها هستند که نابود می‌شوند و هم آنها هستند که به گاردهای سرخ شلیک خواهند کرد.

آقایان همدیگر را کتک نمی‌زنند بلکه بردگان هستند که کتک کاری می‌کنند و حق هم ندارند فکر کنند که این خونریزی پایانی خواهد داشت. هیچ خوشایند نیست که شاهد باشی که چه سان نیروهای سالم یک مملکت به جان هم افتاده‌اند و ریشه همدیگر را می‌کنند و همدیگر را از بین می‌برند. از بین آنها هزاران نفر به خیابانها کشانده می‌شوند و نریاده می‌آورند "زنده باد آزادی" مثل اینکه خواهان رادست انداخته‌اند.

از همه بیشتر از این در تعجبم که در انقلاب هیچ گونه نشانه‌ای دال بر تولد دوباره روحی انسان مشاهده نمی‌شود و انقلاب انسان را صادق‌تر و با جرات‌تر نکرده است و ارزش‌گذاری به خود انسان و ارزش‌های اخلاقی کاری را اعتلانی بخشیده است.

به طور کلی در بین توده‌ها نمی‌توان متوجه شد که انقلاب حس بشر دوستی را در مردم دوباره زنده کرده است. به انسان درست مثل زمان سابق کم بها داده می‌شود. اخلاق و عادات زندگی گذشته از بین نرفته‌اند. مقامات جدید درست همین قدیمی‌ها بی ادب هستند و ظاهراً هم در گذشته از تربیت بدتری برخوردار بوده‌اند. فریاد از دست پلیس امروزین در نواحی مختلف درست مثل گذشته بلند است. در همه جا همین زمان سابق دنبال رشوه هستند. مردم را مثل گله به زندانها می‌اندازند. فعلاً اینطور می‌نماید که چیزی از زمان گذشته و زشتی‌هایش کاسته نمی‌شود. این نشانه‌های بدی است و حاکی از آن است که گرچه بالاخره از فشار نیروهای فیزیکی کاسته شده ولی این کاهش بهیچ وجه رشد نیروهای روانی را به دنبال نداشته است.

هدف از زندگی و مبارزه بر ضدهم چیزهای نفرت‌آور این است که تمام نیروهای روانی رشد کنند

در اینجای خواهم از شعور و آگاهی رفقای داخل دفاع کنم. ما رهبری را به شکل قادر مطلق نمی‌دیدیم. (اگر چه عملاً بود) و اقصیات ما را مجبور می‌کرد خود حتی خلاف رهنمودهای خارج در موارد مشخص تصمیم بگیریم. اما همدام اعتدایی که در اینجا وجود دارد، در آنجا نبود. ما به اعتماد به "بالا" احتیاج داشتیم. در همین حال کار خودمان را می‌کردیم. در پایان نوشته روحیه حاکم بر داخل را توضیح خواهم داد، اما در این بخش نمونه‌هایی از تصمیمات رفقایمان را می‌آورم تا دلیلی باشد بر حقانیت تفکر داخل و نه صرفاً حقانیت خون آنها!

۱ - بارها در مورد تأثیرات مثبت اعلامیه‌های مشترک با مضای‌گروه‌های مختلف گفته شد و از رفقا خواسته شده‌است خود را برای نزدیک ساختن گروه‌های مختلف و تشریک مساعی و اتحاد عمل به کار گیرند. در یکی که مدت کمی است هم‌کرد مثبت انجرامی بینیم.

۲ - وقتی آخرین طرح اساسنامه از رادیو زحمتکشان پیاده شد و به دست رفقا رسید، بلافاصله نامه‌ها مدام که رفقای عزیز این اساسنامه برای کدام کشور، کدام فدائی، کدام گروه نوشته شده؟ تازه طبق بندهایی هم داخل و هم خارج را به بعد حواله کرده است. پس آنرا برای ثبت در تاریخ نوشته بودید؟ و این در حالی بود که نیروی "اتفاق آرا" پشت این اساسنامه بود. بعدها در بولتن راجع به اساسنامه نوشتند و رفقای رابط ما را اینطور "توجیه" کردند: "آن موقع رفقا اینطور فکر می‌کردند و برخی چیزها که آن زمان نامعلوم بود، حالا روشن تر شده است!" خب، رفقای ما که همان موقع گفته بودند، برگ چقدر بودند؟! البته رفقا نمی‌توانستند نظرات داخل را دریافت کنند چون ملاتر در خرداد دستور لازم الاجرا بودن اساسنامه آمد و در مرداد دستور اینکه اگر پیشنهاد دارید تا اردیبهشت بفرستید!!

۳ - رفقا بابر خوردهای متفرعانه ما را مجبور می‌کردند راجع به مقالات بولتن موضع بگیریم و دنبال توهینات آنها بدویم. مقالاتی که عهده مطالبش را دو ماه بعد نویسنده‌اش دیگر قبول نداشتند! انکار نمی‌کنم که عناصری از تفکر نو (نو، آنطور که خود می‌نم) توسط بولتن‌ها مطرح شد، ولی عهده مطالب آن مسئله ما نبود. البته مسئولین ارتباطی حق داشتند، چون می‌خواستند بدانند کدام جناحیم! به هر حال این جناح بندی و اقدامات آنها هرگز از طرف رفقای ما پذیرفته نشد. ما معتقد به وحدت در تنوع بودیم. ما خواهان آزادی اندیشه‌ها و رهبری جمعی بودیم. این راهم برایشان نوشتیم و حق هر چند جناح را در بیان نظراتشان و تبلیغ آن گوشزد کردیم. رفقا، چه کنیم؟! جناح‌ها آن موقع مسئله ما نبود و امروز که در خارج کشوریم، مسئله‌مان است!

۴ - گفتیم در مورد خانواده شهدایم می‌دهید. هاجت خود گروه تصمیم گرفت به نام فدائیان این کار را انجام دهد. فقط تأثیر یکمورد آن را برایتان می‌گویم. پیام خطاب به همسر و مادر رفیق شهیدمان نوشته شد. رفیقی آن را با سبزی گل به خانه‌ای که مراسم عزاداری در آن برپا بود، برد. گل فروش وقتی فهمید بود گل را برای یکی از شهدای اهدا می‌کند خواهد از گرفتن پول امتناع کرده بود. همسر رفیقمان وقتی فهمید پیام از طرف سازمان است، شوکه شده بود. گریه می‌کرد و پیام را می‌بوسید. جمع حاضر چندین بار پیام را به صدای بلند قرائت کردند و آنرا دست به دست می‌گرداندند و همسر رفیق نگران بود مبادا نامه گم شود چون می‌خواست آن را قاپ بگیرد!

به این ترتیب رفقای داخل و ظایفی را با حجم و وظایف یک کمیته مرکزی پیش می‌بردند، بدون آنکه از ذره‌ای حقوق در سازمانشان برخوردار باشند. به هر حال، سازمان ما هم اگر در ایران بود، فکر می‌کنم مسائلش با الان متفاوت بود و با حداقل از زوایای دیگری با همین مسائل برخورد می‌شد.

رفقای ایران راهنمای کارشان را از همان "کارهای کوچک" و واقعیات در می‌یابند و تئوری‌های مشعشع را به واقعیات حقه نمی‌کنند. درست است که در اندیشه ما دیکتاتوری پرولتاریا

یک رهبر کارگشته اول طوفان‌ها را باید رام و تربیت کند" ما هم می‌خواهیم باور کنیم که هر کسی در هر ج و مرج و سقوط از بین نرود قوی‌تر خواهد شد و به یک نیروی فلبه‌ناپذیر مسلح خواهد گردید و بر ضد جاهلیت و حیوانیت در زندگی مبارزه خواهد کرد. در این روزهای وحشت‌آور عصیان خون‌ها و دشمنی‌ها نیز برای عده‌ای نباید فراموش گردند زیرا که ما رنج‌های فراوان و آزمایش‌های تحمل‌ناپذیری را برای

جای داشت ولی برای ما مثل قرآن روی طلاچه بود! درست است که رفقای ما بعنوان مـلـ به زندان رفتند و اعدام شدند، اما بخاطر کار و فعالیت در راه ارزش‌های سوسیالیستی شهید شدند. شما وظیفه داشتید و دارید از طریق رادیو و نشریات آنها را، آگاه‌تر سازید، اما وقتی در مقابل اعتراضات تشکیلات خارج کشور آنقدر اعتطاف به خرج میدادید "حق" نداشتید با فعالین داخل اینطور برخورد کنید. برخوردی که در این کنگره هم انعکاس دارد و البته امروز می‌فهمیم که این برخورد متفرعانه نسبت به همه تشکیلات اهم از داخل و خارج است.

تصمیمات کنگره چه تأثیری بر فعالین و هواداران و نیز رژیم خواهد داشت؟ در تمام این روزهای برپایی کنگره می‌خواستیم خود را در شرایطی که ماها پیش‌در آن بودم، احساس کنم و یا سعی کنم تحت روانشناسی و شرایط رفقای ایران با صحبت‌ها و تصمیمات برخورد کنیم. رفقای ایران حتی در سال ۶۷ هم که لیستی بعنوان نمایندگان داخل پیشنهاد شده بود "معتقد بودند که به دلیل دور بودن از مباحثات و نامعلوم بودن امکانات، یعنی امکان رفت و برگشت و تضمین ادامه‌کاری و نیز تعداد کم نمایندگان داخل "این کنگره، کنگره خارج از کشور است. اما با این موضوع منغل بر خورد نکردند. گفتند تا حد امکان جلسه خواهیم گذاشت "خواهیم نوشت" و حداقل شما کنگره را در جریان مباحثات کتبی ما قرار دهید. اما رفقا! کدامیک از اعضای رهبری یک برگ از آن گزارشات و نظرات را با خود آورده تا به کنگره گزارش دهد؟ یکی از رفقای هیات سیاسی سابق که امروز در اینجا نیست روزی در حالیکه لبخند می‌زد گفت: "شما آنقدر مطلب می‌فرستید که ما حوصله‌مان نمی‌گرفت بخوانیم!"

بدیهی است که تصمیمات کنگره تأثیر جدی در فعالین ایران خواهد داشت. اما رفقا واقعیت این است که آنها کار خود را خواهند کرد. تصمیمی که ما قبل از مهاجرت داشتیم! اما هر چه تصمیمات این کنگره با واقعیات جامعه و مطالبات مردم نزدیکتر باشد، دست رفقا در حرکت و مانور بیشتر باز خواهد بود.

علاقه دارم به تأثیر تصمیمات کنگره بر رژیم هم اشاره کنم. تصمیمات کنگره بلافاصله پس از پخش از رادیو زحمتکشان پیاده خواهد شد و به زیر دست و نگاه دقیق مسئولین بخش "اکثریت" وزارت اطلاعات خواهد رفت. دیگر لازم به گفتن نیست که تصمیمات کنگره تا چه حد باید حساسیایی را که از طرف رژیم بر روی سازمان، جناح‌ها و حتی افراد بویژه سیاست‌های اتخاذ شده باز میشود، در نظر بگیرد.

حالا منتظر پایان کار کنگره‌ایم. من تحت تأثیر همان اندیشه قالب در ایران برای مثال به بندی که یک نشریه را بجای دو نشریه پیشنهاد می‌کند، رای نمی‌دهم، چون تأثیر نشریه را در ایران دیده‌ام، به بند آموزش علمی، فنی طلب رای نمی‌دهم چون احساس مردم را نسبت به آخوندها می‌دانم، به برنامه‌ای که پر از جملات بی‌خطر و "عموم بشری" است رای نمی‌دهم، به بندهایی از تفکری که هنوز مشغول خط‌درست کردن است، برای بازرگان خط می‌سازد و سازمان ما را همراه رفسانجانی را می‌گورستان می‌کند، رای نمی‌دهم، چون معتقدم از موده را از مودن خطاست! خوب، حالا اگر تمام نیات یک برنامه در این کنگره تأمین نشد چه می‌شود؟ انشعاب؟ انفعال؟ چه فرقی می‌کند، یکی برود در سوئد، آن یکی در آلمان و دیگری در تاشکند گروه بزنند، یا اصلاً کار نکنند. به کجای دنیا بر می‌خورد؟ فقط مدتی سرو صدا میشود، نیروهای جابجا میشوند و بعد همه چیز آرام میشود. جنبش فدایی هلیرغم تمامی کژی‌هایی که با خود داشته و دارد به مثابه با ظرفیت‌ترین نیروی چپ در ایران، که امروز در گروه‌های مختلف پراکنده شده، در انحصار هیچکدام از این گروه‌های احتمالی نیست. جنبش فدایی متعلق به صدها نفری است که من مثل آنها فکر می‌کنم. جنبش فدایی متعلق به مردم ایران است.

بقیه در صفحه ۶

تولد دوباره انسان متحمل شده‌ایم تا ببری موم چیز مهمی را به ارمغان بیاوریم و آن همان راه‌های زندگی از قید زنجیرهای سنگین و پوسیده گذشته است. بگذارد به خودمان: ایمان بیاوریم. بگذارد بجا جان سختی کار کنیم. اراده ما همه چیز را ممکن و عملی خواهد کرد و در تمام جهان هیچ قوه قانون‌گذاری غیر از اراده منطقی ما وجود ندارد.

از رویدادهای ایران

چای در گیلان کوپنی شد

گرانی سرسام آور ادامه دارد

بدنبال اقتصادی " ادعایی سران رژیم، چای در مرکز اصلی کشت آن، یعنی گیلان، سمیه بندی شد. استاندار گیلان ضمن اعلام این خبر گفته است به منظور کنترل بیشتر توزیع چای - بین مردم، برای هر نفر در گیلان ۲ کیلوگرم مصرف سالانه در نظر گرفته شده

ولایتی به مسکو می رود

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، هلی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم در طول هفته های آتی به مسکو خواهد رفت. تاریخ دقیق این سفر هنوز اعلام نشده است. ولایتی در مسکو با اداوار شوارنادزه وزیر خارجه شوروی دیدار خواهد کرد، مسئله بحران خلیج فارس و روابط دو جانبه از موارد اعلام شده گفتگوهای طرفین خواهد

دستگیری های گسترده در تهران

پاسداران و کمیته های مبارزه با "فساد" و "بدحجابی" را بطور چشمگیری گسترش داده اند و به این بهانه فشارهای زیادی به مردم وارد می کنند. تنها در ظرف ۲ روز در ۷ آذرماه جاری، ۳۷۴ تن را به اتهام فساد اخلاقی و اجتماعی در سطح استان تهران شناسایی و بازداشت کرده اند. در همین مدت ۳۵۴ تن نیز به اتهام "فعالیت در زمینه مواد مخدر" دستگیر شده اند. این دستگیری های گسترده در شرایطی صورت می گیرد که دولت رفسنجانی مردم را به استفاده از تجمیل و آرایش و

تشکیل هیئت تحقیق برای بررسی وضعیت آموزش و پرورش خراسان

فساد گسترده در آموزش و پرورش خراسان و جنگ و جدالهای باندهای حکومتی برای

خطاب به کنگره

بقیه از صفحه ۵

نابودش کنید، دوباره از همانجا سر بر خواهد داشت! با مختصات و ویژگی های تازه! با انعکاس تمامی تحولاتی که جهان را زیر و رو میکند! آنرا از صاحبان اصلی آن دور کردید، از کیسه خلیفه بخشیدید و به زور خواستید به جای دیگری وصل کنید، با سیاست ها و سیاست بازی ها مفتضح کردید، گلویش را فشردید و به پای اعدام فرستادید، آن تفکری که در تمام این صفحات توضیح دادم، آنرا پس خواهد گرفت و از آن خود خواهد ساخت. این فکری است که در ایران داشتیم و در این کنگره من بر آن راسخ تر شدم.

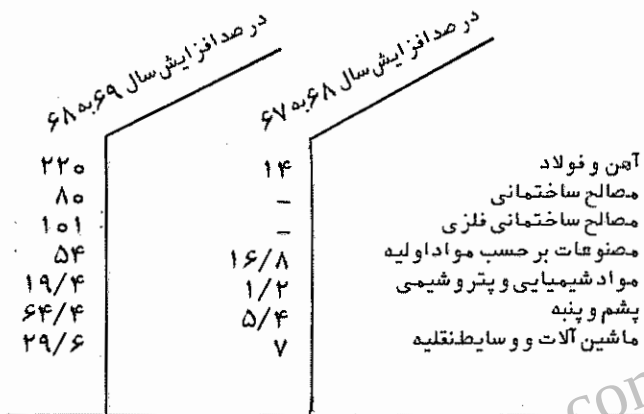
دو سال پیش از ایران نوشتیم برنامه می خواهیم. بدون برنامه نمی توانیم حرکت کنیم. رفتار فکر کردند ما می خواهیم آنها اسرار ازل و ابد را کشف کنند و برنامه بنویسند و بر مانا زل کنند! جواب دادند: "قلط است!" آخر رفتار ما که آنقدر شعور داشتیم که بفهمیم برنامه قبلی رونویسی بود و برنامه جدید هم با این همه مسائل طرح شده در جهان هنوز شعورش وجود ندارد! ما راهنمای عمل می خواستیم. راهنمایی که بشود در ایران حرکت کرد نه اینکه بیانگر آرزوهای نیک ما باشد و یا گروه گروه را به پای اعدام بفرستد.

ما می گوئیم: رفتار! هیزانمان را اعدام میکنند، چه باید کرد؟ فعالین سازمان به این شکل امکان ادامه کار ندارند، چه باید کرد؟ کارگران و کارمندان را گروه گروه اخراج میکنند، چه باید کرد؟ نیمی از جمعیت ایران، زنان، دارند له می شوند، چه باید کرد؟

پ (بر جمله بعدی تاکید دارم) نسل فعلی با کوله باری از فرهنگ قرون وسطایی و بی دانشی همیت به صحنه

است که با دفترچه خواربار در ۴ نوبت و به قیمت کیلویی ۵۶۰ ریال عرضه خواهد شد. چای در استان گیلان در شرایطی کوپنی شده است که به ادعای استاندار، تولید چای امسال ۶ هزار تن (نزدیک به ۱۵ درصد) نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

علیرغم ادعای رفسنجانی مبنی بر کاهش تورم و سیر صعودی قیمت ها، خبرهای رسیده از ایران نشانگر افزایش چشمگیر قیمت ها در همه زمینه ها از جمله بخش عمده فروش است. قربانعلی صالح آبادی نماینده مجلس از مشهد در سخنرانی خود در مجلس در این زمینه آمارهایی ارائه داد که نشانگر کذب محض ادعاهای رفسنجانی بود. به نمونه هایی از این آمارها توجه کنید.



آن هنوز معلوم نیست. از جمله مسایل مورد بررسی هیئت فوق الذکر دریافت شمریه های بدون ضابطه، عدم بازگشایی به موقع مدارس، وجود کلاسهای بدون معلم و روند مزول و نصب مسئولان آموزش و پرورش در سطح ادارات و مدارس آموزش و پرورش این استان ذکر شده است.

زیرآب کردن سر قریب، مسایل آموزش و پرورش این استان را بارها به سطح مجلس شورای اسلامی کشانده است. مجلس برای رسیدگی به ادعاهای طرفین دعوا، یک هیئت تحقیق و تفحص ویژه را راهی مشهد ساخت تا پیرامون مسایل آموزش و پرورش این استان به تحقیق بپردازد. هیئت مذکور از ۱۲ آذرماه کار خود را آغاز کرد و نتیجه گزارش

خبرها و نظرها

از صفحه ۴

در ماه های اخیر کلیه جریانات سیاسی ایران در رابطه با اشغال کویت توسط عراق موضعگیری نمودند. تقریباً تمامی نیروهای سیاسی ایرانی با دلائل و انگیزه های متفاوت علیه عراق موضعگیری نموده و خواهان خروج نیروهای عراق از کویت گردیدند. اکثر نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی اقدام به عملیات نظامی علیه عراق را به زیان مردم ایران ارزیابی کرده و خواهان اعمال فشار به دولت عراق بدون توسل به حمله نظامی گردیدند ولی در همین حال نیروهای نیز منجمه بخشی از مدافعان سلطنت در ایران از انجام عملیات نظامی علیه عراق دفاع نمودند. مادر اینجانب بخشی از مقاله از نیروهای مدافع سلطنت را که در جهت دفاع از عملیات نظامی علیه عراق نوشته شده از نشریه کیهان چاپ لندن درج می کنیم.

در کیهان چاپ لندن منتشره در روز ۵ مهرماه در مقاله ای با عنوان "عراق آماده عقب نشینی" آمده است: "با این که تخلیه خاک کویت از سوی نیروهای عراقی پیش از یک درگیری جنگی بعید بنظر میرسد با این همه برخی از کارشناسان سیاسی نیز عقیده دارند که احتمال دارد صدام حسین با یک حرکت حساب شده سیاسی حتی پیش از آغاز درگیری دست به تخلیه خاک کویت بزند و فرصتی را که به دست قرب افتاده است تا نیروی موشکی و شیمیایی صدام حسین را در



یکی از گزراهای عمومی شهر، زنی ناتوان و ازپافتاده، کربتلاش برای معاش خود و فرزندان

دربار اعتراضات اخیر دولت دست به عقب نشینی زد

بقیه از صفحه اول

نشینی هایی جزئی است و در کاهش فشارهای کمربلک ناشی از گرانی و تورم تاثیر چندانی ندارد، اما نشانگر آن است که با مبارزه مستقیم و مستقلانه مردم می توان رژیم را به عقب نشینی واداشت. اعتصاب معلمان و اعتراضات پراکنده دیگر نشان داد، که راه خلاصی یافتن از جهنم و عده های دولت رفسنجانی، نه دل خوش کردن به شعارهای خطامام در حمایت از محرومین، بلکه مبارزه خود مردم به خاطر تحمیل خواسته هایشان بر رژیم جمهوری اسلامی است.

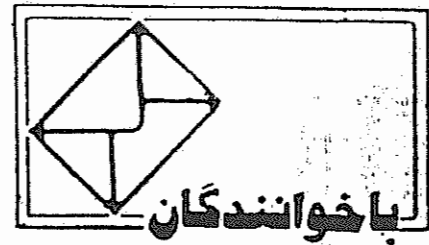
و کلاها منع کند. بدنبال آن شهرداری تهران نرخ کرایه تاکسی های خطی را به میزان قابل توجهی کاهش داد. کاهش نرخ تاکسی های خطی، که تنها ۲۲ روز پیش از آن افزایش یافته و مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفته بود، یک عقب نشینی آشکار در برابر اعتراضات بود. همزمان با آن وزارت نیرو نیز افزایش حق انشعاب برق را لغو کرد و قیمت ها را به وضع سابق برگرداند. پیش از این نیز دولت افزایش و دیه تلفن را پس گرفته بود. این عقب نشینی ها هر چند عقب

یک هجوم ناگهانی از بین برد دختی نماید. دست نخورده ماندن سلاح های موشکی و شیمیایی عراق و باقی ماندن صدام حسین بر مسند قدرت خطرناک ترین حالت برای آینده منطقه خاورمیانه خواهد بود.

تخلیه خاک کویت بدون اینکه جنگی درگیر شود عراق را بصورت یک تهدید بالقوه همیشگی نه تنها نیست به همسایگان بلکه نسبت به اسرائیل باقی میگذارد. دستیابی عراق به سلاح اتمی که به گفته کارشناسان نظامی تنها ۵ سال زمان نیاز دارد موجودیت اسرائیل را با خطر جدی روبرو خواهد ساخت."

در مقاله دیگری بقلم آقای هوشنگ وزیری با عنوان "مکان تازه ایران در منظره استراتژیک منطقه" منجمه آمده است "درست یا نادرست در هر حال قرب به این نتیجه رسیده است که اگر در همین جا با گسترش طلبی عراق مقابله نکنند، فردا ناگزیر خواهد شد از موقعیتی بسیار ناتوان تر و آسیب پذیر تر به رویارویی آن برود. تصادفی نبود که میتران رئیس جمهوری فرانسه که سخت پرهیز دارد از اینکه روی برگ بازنده شرط ببندد گفت که اگر قرب از اینگونه در برابر رویدادی که منطقه جنگ بر آن حکمرواست ایستادگی نکند جهان با تحولاتی روبرو خواهد شد که بین سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۵ بر آن گذشته است. (۱۹۳۶ تا ۱۹۴۵ زمانی است که هیتلر به دست اندازی مسلحانه به جهان - نخست به پیرامون نزدیک و سپس به مناطق دورتر پرداخت)

آری منطقه جنگ بی چون و چرای تحولات در خلیج فارس حکمرواست. صدام حسین آشکارا به موجب یک اشتباه در محاسبه، خود را به نقطه ای رسانده است که برگشت از آن را به در ست، به منزله پیش در آمد سقوط حکومت خود تلقی میکند. قرب و پیشاپیش آن ایالات متحده هم بموجب محاسبه ای در چهارچوب امنیت اقتصادی و نظامی خویش تا جایی پیش رفته است که بگشت از آن به معنای از دست رفتن اعتماد همگانی جهانی به او است.



نقدی بر حاشیه نشینی سیاسی

پاسخی کوتاه به نامه حاشیه نویس

به پرواز شک کرده بودم به هنگامی که شانه هایم از توان سنگین بال خمیده بود، و در پاکبازی معصومانه گرگ و میش شبکور گرسنه چشم حریص بال می زد

احمد شاملو

در شماره ۳۲۷ نشریه اکثریت در صفحه با خوانندگان نامه ای با امضای "حاشیه نشین" به چاپ رسید. عنوان "پهلوان پنبه" به چاپ رسیده است. عنوان فرعی (سوئیت) این نامه "نگاهی گذرا به سفر مهتاب" است. در این نامه، اما، به جای هرگونه بررسی ادبی یا هنری شکل و مضمون "سفر مهتاب"، تنها اشاره ای مختصر به احساسات انسانی موجود در داستان شده و سپس با آوردن شواهدی چند از مشاهدات نویسنده نامه از زندگی مهاجرین ایرانی مقیم شوروی به همین نکته اکتفا شده که گفته شود "سفر مهتاب" "فیرواقعی است. (برای خوانندگانی که "سفر مهتاب" را نخونده اند توضیحات باید گفت که در این داستان در پنج شماره اکثریت به چاپ رسید و شرح حالات و مشاهدات یک زن ایرانی مهاجر مقیم شوروی است که امکان می یابد مخفیانه به ایران و به دیدار خویشان و دوستان برود و بازگردد).

حاشیه نشینی سیاسی چیست؟

پیش از هر چیز ارائه درک از "حاشیه نشینی سیاسی" اهمیت بسیار دارد. نظر من این نیست که هر آنکس که در یک تشکل سیاسی متشکل نیست و یا حاضر به پذیرش عضویت در یک سازمان سیاسی نیست و یا آنکه از یک تشکل سیاسی استعفا کرده است، حاشیه نشین سیاسی است. با تاکید باید گفت که درک من چنین نیست. امروزه، به ویژه به خاطر پیچیدگی اوضاع جامعه ایران و نیز زیر سوال رفتن بسیاری از نظریات انقلاب های اجتماعی در جهان و مبهم بودن آینده سیاسی جهان، سازمان های سیاسی ایران که همدا محور فعالیت هایشان در خارج از کشور است، از همده تبیین این مشکلات و پیچیدگی و راه گشایی آن برای آینده، بر نمی آیند. در یک کلام، همه سازمان های سیاسی ایران دچار وضعی چشمگیرند. از شکوفایی و شکفتگی در آنها اثری نیست که هیچ، پژمرده اند. چنین شرایطی بدیمی است که جاذبه سازمان ها و تشکلهای سیاسی برای روشنفکران و متفکرین در حد گذشته نیست؛ و باید گفت که این سازمان ها پاسخگوی نیازهای فکری و اجتماعی بسیاری از روشنفکران ایرانی، در داخل و خارج، نیستند. در شرایط کنونی (و شاید در هر شرایطی) بسا کسان که با تشکلهای سیاسی همکاری نمی کنند و همیقا سیاسی اندیشد به نوعی در متن سیاست واقع می شود.

با این همه، چه در داخل و چه بیرون از تشکلهای سیاسی روانشناسی ویژه ای را می توان یافت که با شکست سازمان های سیاسی و فروپیزی بنای سترگ انقلاب، بیانگر شکست است. به آینده نظر ندارد. تنها در گذشته سیر می کند و در گذشته و حال

کار سیاه در ژاپن

دوستان سلام و خسته نباشید. چند نکته را از مسافران شنیدم که حیف دیدم برایتان ننویسم. شاید که به کار نشریه "اکثریت" آید.

۱- مدتی است که جوانان بیکار و جویای کار که در مملکت خود باین بست روبرو هستند بدلیل عدم نیاز به روایید به ژاپن میروند و در سه ماهی که اجازه دارند بعنوان توریست در ژاپن باشند به کار می پردازند حال چه نوع کاری باید مشخص باشد. "کار سیاه"

گزارشی در این رابطه در روزنامه کیهان تهران به تاریخ

هم آمده است. پیش خود گفتم که اگر دوستانی در ژاپن هستند بتوانند گزارش مستقل و واقع گرانه ای برایتان ارسال دارند تا شما مبادرت به درج آن در نشریه اتان بکنید.

فقط از نظر شنیده های خودم بگویم که: وقتی متقاضی کاری وارد فرودگاه ژاپن بشود توسط دلال ها به آنها پیشنهاد کار داده میشود و بلافاصله جا و تشک و لحاف هم آنها داده میشود. آنها که فنی هستند مثل جوشکار و فیر به شغل خود کار پیدا می کنند و توالی ها و دستشویی ها و هتل ها و رستوران ها و جارو و سطل و تی و... در انتظار بقیه هست. و به گفته مسافرها، بعد از سه ماه چیزی حدود ۵ - ۳ هزار دلار هایدی هرکس میشود. از اینروست که بلیط هواپیما به ژاپن در ایران حکم آزادی قلم و بیان را دارد.

آنچه ذهنش را فرا گرفته، زشتی هاست. این روانشناسی، بیانگر وضعیت انسانی است که بنای وجود اجتماعی و سیاسی اش فرو ریخته و نه تنها به سازمان های سیاسی، که به تک تک انسان های سیاسی بدبین و منکر وجود ارزش های انسانی در درون همین انسان هاست. تفکری که اگرچه سیاسی است اما چون زشتی هارا تعمیم می دهد و چون ارزش های انسانی درون همین وضعیت را نمی بیند، خود را در حاشیه می انگارد و خوش دارد که چند صباحی "حاشیه نشینی سیاسی" کند.

این است آن فضایی که نامه آقای "حاشیه نشین" را فرا گرفته است. اگر نامه ایشان، برخلاف عنوانش، به داستان سفر مهتاب کاری ندارد و تنها بر آنست تا آنچه از نیروهای فعال سیاسی در دل تنگش هست بگوید، تصادفی نیست. این نامه می خواهد بگوید که اکنون دیگر در دل و اندیشه آن مبارزین کوه و کمرها، آن ایثارگران جان به کف، نه عشق است و نه میهن دوستی، نه دوستی به انسان و نه حتی تعلق به خانواده! تصویری که از زندگی مهاجرین ایرانی مقیم شوروی

هیئت تحریریه محترم نشریه اکثریت

مبارزه در راه برابری حقوق زن و مرد یکی از اهدافی است که نیروهای مترقی به ویژه سازمان های سیاسی چپ در کشورهای مختلف جهان و از جمله در کشور ما ایران دنبال می کنند. زنان مبارز ایرانی نیز در راه آرمانهای والای انسانی و از آن میان تحقق برابری زن و مرد در صفوف سازمان های سیاسی مبارزه کرده و میکنند و کم نیستند زنانی که در این راه جان خود را نثار کرده اند یا متحمل آسیب های روانی و جسمانی و محرومیت های اجتماعی شده اند. در طی سالهای یکی از خواسته های زنان آزاده و آگاه ایرانی از نشریات سیاسی آن بوده است که مردم را با آجافاتی که در طول قرن ها به زن ایرانی رفته است آشنا کنند و بدینگونه به احقاق حقوق پایمال شده آنان یاری رسانند، امری که متأسفانه همواره جای بسیار محدودی را در این نشریات بخود اختصاص داده است.

آنچه بیشتر مایه دریغ است آنکه گاه گاه در این نشریات مطالبی به چشم می خورد که یکسره با آرمانهای اعلام شده این سازمانها در تناقض می باشد. از آن جمله است مطلبی که در نشریه اکثریت شماره ۳۲۴ با عنوان "امان از دست این زنها!" درج گردیده است که برگردان نوشته طنز آلودی است که به خوشگذرانیهای سیاستمداران، آمریکایی و رابطه

می داند که عده زیادی که مشترک اکثریت و مطبوعات سازمان بوده اند بعلت محتوای مارکسیست لنینیستی آن بوده است. چون مقالات فیرکمونیتی و یا ضدکمونیتی در مطبوعات کشورهای غربی به مقیاس زیاد و سریعتر قابل دریافت است. نوشته های پرژنیسکی و کیسنجر در مطبوعات غربی بازده کافی موجود است. خبر مربوط به سولژنیسین ضدکمونیت دیوانه طرفدار ژنرال پینوشه تصور نمی کنم برای خوانندگان اکثریت جالب باشد. آنهم در ۲ شماره - شماره ۳۲۵ و ۳۱۶ - با عکس و تفصیلات - حیف نبود که کافد و مرکب چاپ نازنین را به این شخص اختصاص دهید (بدون هیچ اظهار نظری) و مقاله پیام از مستون در مورد مسائل اصلی در سازمان بعلت کمبود چاپ نشود. در حالیکه چاپ مقالاتی که دوستان و رفقای سازمان میفرستند برای برخورد عقاید خیلی مفید است.

در شماره ۳۲۵ سخنرانی رهبر حزب سوسیالیزم دموکراتیک آلمان جالب بود ولی ترجمه خیلی تحت اللفظی و گنگ بود. در مقاله میخائیل بلیات بعنوان ایمان مرانجات بده. از فیدل کاسترو کسب تکلیف میکنید. ولی من به او میگویم که بهتر است شرح زندگی سالوادور آلنده را مطالعه کند تا جواب خود را پیدا کرده و ایمانش نجات پیدا کند. در گرانا دا فرمانده ارتش ژنرال موریس از نوع (اقلیتی) بود که میخواست تورا یکشنبه سوسیالیزم را به قدرت برساند و بهمین ترتیب بهانه خوبی به دولت آمریکا داد که آتجار اافشال کند. در افغانستان هم حفیظاله امین از نوع (اقلیتی) بود و بهمین علت آواره های فراوانی ایجاد کرد. و قشون مجاهدین افغانی را افزایش داد.

به هر حال آنچه شکست خورده روش استالینی

ارائه می شود، پیش از آنکه یک روایت باشد و یا حتی بیان ساده انگارانه یک مشاهده عینی، بیان یک نگرش ویژه نسبت به زندگی است. نگرشی که زشتی ها را ثابت می بیند و چنین می اندیشد که انسان محکوم به زندگی در واقعیتی تلخ، محکوم به نابودی است. دیدگاهی که عشق و دوستی، گذشت و ایثار و میهن دوستی را مختص شرایط و محیط شسته و رفته ای می داند که باید زمانی، در آینده، پدید آید. دیدگاهی چنین از این حقیقت ژرف غافل است که زیبایی ها و ارزش های انسانی موجود همین انسان هاست که شرایط زیبایی آینده را پدید خواهد آورد. مگر جز به تلاش همین انسان ها می توان امید بست؟ (تلاش در راه رسیدن به همان آرزوهای زیبا که نامه "حاشیه نشین" آنها را دروغ می خواند!)

اگر نامه "حاشیه نشین" تنها به چند نمونه تماما متضاد به شخصیت "مهتاب" اشاره می کرد و می گفت این ها را نیز باید نشان داد، آنگاه می بایست پذیرفت؛ و باید تصویر کرد (البته در مطلبی جداگانه و تحلیلی)، و اگر مقاومتی می بود از کهنگی بود

روانشناسی شکست

تفکری که آقای "حاشیه نشین" ارائه می دهد تفکر شکست است. نامه او انسانی را تصویر می کند که امروز راه رسیدن به همه امیدها و آرزوهای زیبا را بر خود مسدود می بیند. انسان به بن بست رسیده. این یک جهان بینی و یک روانشناسی ویژه است.

اما آیا با چنین روحیه ای می توان حرکت اجتماعی کرد؟ آیا می توان سرسوزنی هم به آینده امید داشت؟ اصلا با چنین دیدگاهی از کجا که آینده بدتر و تیره و تازتر از حال نباشد؟ چنین

آنان با زنان هنرپیشه مربوط میشود. نمیدانم برای افشای چهره کریه و فاسد سیاستمداران و گردانندگان رژیم حاکم بر آمریکا - اگر مقاله چنین همدنی را مورد نظر داشته است - مطالب بهتری به ذهن تنظیم کنندگان این مقاله نمیرسیده است و آری به نظر آنها این نوشته آنقدر قابل اهمیت بوده که صفحه اول نشریه را به خود اختصاص دهد. آنهم با این عنوان زننده و توهین آمیز که تاسف بسیاری از خوانندگان نشریه را برمی انگیزد. دوستان عزیز حتی این تیر را در گیومه قرار نداده اند که نشاندهنده نقل قول کردن آن باشد. امیدوارم جای آن نباشد که ضرب المثل "ما را به خیر شما امید نیست شر مرسانید" مورد استفاده قرار گیرد.

دوستان گرامی، من بعنوان یک زن ایرانی اعتراض خود را به درج این مطلب و به انتخاب این تیر اظهار میکنم و خواهشند درج این نوشته در نشریه و بدنبال آن هذرخواهی این نشریه از زنان ایرانی هستم. امیدوارم هرگونه تغییر در ساختار و برنامه سازمانهای سیاسی چپ از جمله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بگونه ای باشد که همچنان زنان مبارز ایرانی جای خود را در صفوف این سازمان هابانند.

باتشکر زهره

اکثریت در کدام راه؟

بوده و نه راه و روش مارکسیستی (بقول میخائیل گورباچف). بنابراین بنظر من نباید به ساده گی برخورد کرد احتیاج به مطالعه و بررسی بیشتری دارد.

در سابق دنیا در دوجبه بود. اگر مارکسیست بودی و طرفدار شوروی بودی مطمئنا فعالیت های تو بفع غرب میانجامید. بطوریکه اداره اطلاعات آمریکا مائوئیست ها و تروتسکی ها را تقویت میکردند. ولی اکنون دیگر دنیای دیگری شده و حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری گورباچف این تحول را بمقتضای زمان به جریان انداخته است. بنابراین احزاب کمونیست اگر به سلیقه خود با درک صحیح از فرهنگ و موقعیت خود روشهایی را انتخاب بکنند دیگر خطر انحراف پیدانمیکند.

باید این موضوع را درک کنیم که آیا علنیت و دموکراسی که در کشورهای اروپائی انجام گرفته قابل انطباق با جامعه ایرانی هست. کشوری که نزدیک به ۸۵ درصد بی سواد است و هنوز هزاران نفر برای یک کلید پلاستیکی در بعشت جان عزیزانشان را قربانی میکنند. آیا ما هم باید دنبال روی کنیم و مثل حزب کمونیست شوروی با روشهای دموکراتیک جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم؟ یا انتخابات آزاد تشکیل دهیم؟ مطلب را کوتاه میکنم و امیدوارم که روزنامه اکثریت جای اصلی خودش را بگیرد. (خیلی یواش به یکی از دوستان خودمان گفتم روزنامه اکثریت دارد مثل کیهان و اطلاعات میشود البته بدون داشتن آگهی های تجاری).

مطلب فوق کوتاه شده و تیر آن نیز توسط نشریه انتخاب شده است.

دیدگاهی پس از چند صباحی که از مهاجرتش به غرب گذشت، زشتی های واقعیت زندگی مهاجرین ایرانی در غرب نیز سراسر افکارش را خواهد پوشاند و تصویری از آن گونه ارائه خواهد داد که در سفر "آفتاب" این تذکر بی اعتقادی به انسان را در خود نهفته دارد و همان روانشناسی ویژه ای است که می تواند از آن نیهیلیسم و پوچی گری پدید آید. زمانه سختی است، آینده به آن روشنی که در گذشته تصویر می شد، تصویرپذیر نیست. شانه هایمان از "توان سنگین بال" خمیده است. "شیکور گرسنه چشم حریص" بر فضای میهنمان سایه افکنده است. اگر نگوئیم که در قعر ایستاده ایم، به نیستیم. باید که به اوج پرواز کرد. با همین ها که نظیر من و تو و ما هستند. ما پرواز را باور داریم. نابوری به این پرواز باور به پوچی گری است. آهنگ زندگی ما، پوچی گری را خواهد ربوید.

مهر داد کیه یایی

آفریقای جنوبی: بازگشت اولیور تامبو

کردند. قرار است در این کنفرانس پیرامون آینده مبارزه علیه آپارتاید و چگونگی پیشبرد مذاکرات با دولت دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی تصمیم گیری شود.

اولیور تامبو که ۷۳ سال دارد، بر اثر یک سکته مغزی در اوت ۱۹۸۹ دچار فلج موضعی شده است. بازگشت تامبو با عفو عمومی هم مهاجران سیاسی توسط دولت دکلرک امکان پذیر گردید.

اولیور تامبو، رئیس کنگره ملی آفریقای جنوبی از یک مهاجرت ۳۰ ساله، به آفریقای جنوبی بازگشت. وی مورد استقبال پر شور رهبران این سازمان، از جمله نلسون ماندلا و ده ها هزار تن از مردم آفریقای جنوبی قرار گرفت. ماندلا طی سخنانی در استقبال از تامبو گفت بازگشت این سیاستمدار، یک پیروزی در مبارزه کنگره ملی آفریقا را رقم می زند.

تامبو و ماندلا، کنفرانس کنگره ملی آفریقا را افتتاح



پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در یک پلنوم دو روزه، طرح میخائیل گارباجف برای قرارداد اتحاد جمهوری های شوروی را مورد تایید قرار داد. در این پلنوم، برخی اعضای کمیته مرکزی طرح گارباجف را از این زاویه که نام پیشنهادی کشور به "اتحاد جماهیر شوروی مستقل" تغییر یافته و عنوان "سوسیالیستی" حذف شده است، مورد انتقاد قرار دادند. گارباجف در توضیح این تغییر پیشنهادی گفت سمت گیری سوسیالیستی کشور با این تغییر به هیچ وجه عوض نمی شود، اما از آنجا که برخی جمهوری ها تاکنون عنوان سوسیالیستی را از نام خود حذف کرده اند، این تغییر نام ضروری است.

گارباجف در نطق پایانی خود اظهار داشت: "ما نباید با اصرار بر تحمیل اراده مرکز، به کسانی کمک کنیم که تحت شعار انتقاد از مرکزیت پیشین می خواهند کل اتحاد شوروی را تخریب کنند." در پلنوم، استانیسلاو گورنکو

دبیر کل حزب کمونیست اوکراین گفت در کشور "هرج و مرج" حاکم است و برای برخی رسانه های گروهی، دموکراسی و هلنیت به ابزار بدل کردن کشور به یک "تئاتر پوچی" تبدیل شده است. آناتولی مالوفیف دبیر کل حزب کمونیست بلاروسی از گارباجف خواست با قاطعیت همه را وادار به پیروی از قانون کند. الکسی ایلیین، دبیر دوم حزب کمونیست روسیه از دادن امتیاز به "جدایی طلبان و ناسیونالیست ها" انتقاد کرد و این سوال را مطرح نمود که "تلاطم ها باید به چه میزان برسد تا بالاخره به خود آیم و دست به برقراری ابتدایی ترین نظم بزنیم؟"

ولادیمیر کریوکچف رئیس کا. گ. ب. در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد این سازمان از هیچ اقدامی برای جلوگیری از فروپاشی اتحاد شوروی فروگذار نخواهد کرد. کریوکچف گفت کا. گ. ب. علیه به کاران اقتصادی نیز وارد عمل شده، توزیع

بعد از دو سال، سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی موقتاً از مخفیگاه خود خارج شد. وی از دو سال پیش، به دنبال فتوای تروریستی آیت الله خمینی، تحت محافظت شدید در مخفیگاه بسر می برد. بعد از مرگ خمینی نیز سران جمهوری اسلامی جرات نکردند فتوای او را لغو کنند.

سلمان رشدی در یک کتابفروشی در لندن حاضر شد و صد نسخه از کتاب جدیدش بنام "هارون و دریای حکایات" را برای خریداران امضا کرد.



بعد از دو سال، سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی موقتاً از مخفیگاه خود خارج شد. وی از دو سال پیش، به دنبال فتوای تروریستی آیت الله خمینی، تحت محافظت شدید در مخفیگاه بسر می برد. بعد از مرگ خمینی نیز سران جمهوری اسلامی جرات نکردند فتوای او را لغو کنند.

سلمان رشدی در یک کتابفروشی در لندن حاضر شد و صد نسخه از کتاب جدیدش بنام "هارون و دریای حکایات" را برای خریداران امضا کرد.

یوگسلاوی:

پیروزی سوسیالیستها در انتخابات

صربستان و مونتنگرو، بزرگترین و کوچکترین جمهوری یوگسلاوی، تنها جمهوری های این کشور خواهند بود که کماکان حکومت در آنها در دست

سوسیالیست ها (کمونیست های سابق) باقی می ماند. این نتیجه نخستین انتخابات چند حزبی پارلمان و ریاست جمهوری در صربستان و مونتنگرو است که روز یکشنبه ۹ دسامبر برگزار شد.

سلبو دنان، مبلو سوچ رئیس جمهور و صدر حزب سوسیالیست صربستان، توانست با کسب ۶۵/۳۴ درصد آراء، بار دیگر به رهبری این جمهوری انتخاب شود. رقیب اصلی او، واک دراسکوچ، رهبر گروه ضد کمونیستی "جنبش بازسازی صربستان" تنها به ۱۶/۴ درصد آراء دست یافت. همچنین در انتخابات پارلمان صربستان که ۲۵۰ کرسی دارد، حزب سوسیالیست موفقیت چشمگیری به دست آورد و در مرحله اول انتخابات به ۸۷ کرسی دست یافت. تنها تکلیف ۸ کرسی دیگر در این مرحله روشن شد و سرنوشت مابقی کرسی ها منوط به نتیجه مرحله دوم انتخابات در ۲۳ دسامبر است.

در مونتنگرو کمونیست ها در مرحله اول انتخابات، اکثریت را در پارلمان ۱۲۵ نفری این جمهوری کسب کردند و خواهد توانست دولت را تشکیل دهند. کاندیدای ریاست جمهوری اتحادیه کمونیست ها، مومیر بولاتویچ، به ۴۷/۸ درصد آراء دست یافت. پیروزی وی در مرحله دوم انتخابات، قطعی به نظر می رسد.

دستگیری دیکتاتور سابق بنگلادش

ژنرال ارشاد دیکتاتور سابق بنگلادش که اخیراً بدنبال چند هفته اعتراضات مردمی استعفا کرد، جای خود را به شهاب الدین احمد رئیس دیوان مالی کشور داد، دستگیر شد و در خانه ای تحت بازداشت قرار گرفت.

عظیم الدین احمد وزیر کشور بنگلادش اعلام کرد دستگیری ارشاد به منظور محافظت از وی صورت گرفته و تاکنون ارشاد تحت پیگرد قانونی قرار نگرفته است. اپوزیسیون بنگلادش، ارشاد را متهم به سوءاستفاده از قدرت و فساد کرده است. در حدود ۶ هزار دانشجو روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر با تجمع در برابر مقر ریاست جمهوری علیه ارشاد دست به تظاهرات زدند. روز سه شنبه ۱۱ دسامبر، پلیس دوازده خانه رادر جستجو و زاری دولت ارشاد که از بیم انتقام مردم پنهان شده اند، مورد تفتیش قرار داد.

شهاب الدین احمد رئیس جمهور وقت بنگلادش قول داده است که ظرف سه ماه انتخابات جدید را برگزار کند. وی برای خلع ید از طرفداران ژنرال ارشاد دست به برکناری ها و انتصابات در دولت های ایالتی بنگلادش زده است.

رئیس جمهور آینده لهستان: والسا

در این کشور بود. یاروزلسکی در حالی که تحت تاثیر احساسات خود قرار داشت، گفت: "من مرتکب خطاهایی شدم، و از این بابت پوزش می طلبم. این خطاها باعث رنج کشیدن برخی انسانها شد و بی عدالتی هایی صورت گرفت. این امر، همچون خاری در گلو من است."

یاروزلسکی برای جانشین خود آرزوی فعالیت پرثمر برای سعادت میهن کرد.



مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری لهستان به پیروزی لخ والسا رهبر اتحادیه همبستگی بر استانیسلاو تیمینسکی میلیونر لهستانی - کاندیدی - پیروی انجامید. والسا ۷۷ درصد آراء به دست آورد.

ژنرال یاروزلسکی، رئیس جمهوری لهستان که تا ادای سوگند والسا سمت خود را حفظ خواهد کرد، طی یک نطق خداحافظی در تلویزیون این کشور، به ارتکاب خطاهایی در گذشته اذعان کرد. وی بدون ذکر مستقیم حکومت نظامی اعلام شده توسط او در سال ۱۹۸۱ گفت که "تحت فشار" تصمیمی گرفت که بسیاری از هم میهنانش آن را درک نمی کنند. یاروزلسکی افزود: "تاریخ کشور، نه تنها از مجموعه واقعیات رخ داده، بلکه همچنین از آن وقایعی تشکیل میشود که جلوی آنها گرفته شد." منظور یاروزلسکی، پیش گیری از دخالت نیروهای پیمان ورشو در لهستان با اعلام حکومت نظامی

توضیح:

بعثت تعطیلات کریسمس و سال نو میلادی و عدم امکان رساندن نشریات به دست خوانندگان، شماره ۳۳۲ اکثریت در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۹۱ منتشر خواهد شد.

دانمارک:

چهارمین انتخابات ظرف شش سال

دانمارک خواهد توانست دولت جدید را تشکیل دهد. اکثریت در پارلمان، کماکان با ایزابی است که از یک دولت راستگرا به رهبری شلوتر حمایت خواهند کرد.

انتخابات پیش رو در دانمارک به علت عدم توافق دولت اقلیت شلوتر و حزب سوسیال دمکرات در مورد چگونگی اصلاح نظامی مالیاتی در این کشور انجام شد.

روز چهارشنبه ۱۲ دسامبر مردم دانمارک برای چهارمین بار ظرف شش سال به پای صندوق های رای رفتند تا پارلمان این کشور را انتخاب کنند. در این انتخابات، از سعم آرای محافظه کاران به رهبری پاول شلوتر نخست وزیر کاسته و بر آرای سوسیال دمکرات ها از یک سو و لیبرال ها از سوی دیگر، افزوده شد. با این حال، حزب سوسیال دمکرات

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمپرستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	نشریه "کار"	نشریه "اکثریت"	اروپا	دیگر نقاط
☐ شش ماهه	☐ یک ساله	☐ یک ساله	۱۱ مارک	۲۴ مارک
☐ شش ماهه	☐ یک ساله	☐ یک ساله	۳۲ مارک	۷۶ مارک
☐ شش ماهه	☐ یک ساله	☐ یک ساله	۱۲۰ مارک	۱۵۰ مارک

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT NO. 331 MONDAY 17 DEC. 1990	اکثریت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور
آدرس: RUZBEH POSTFACH 1010 5100AACHEN GERMANY	حساب بانکی: M.ABD کدبانک: NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY